



حجة الاسلام دكتور يعقوب علي برجی



مجله علمی تخصصی

ازدواج با زنان اهل کتاب

اسلام در یک تقسیم‌بندی همه انسان‌ها را به دو گروه بزرگ مسلمان و غیرمسلمان تقسیم کرده و از غیرمسلمان به «کافر» تعبیر کرده و مسلمانان را از پذیرفتن ولایت و سرپرستی کافران سخت برحذر داشته است. البته این بدان معنی نیست که اسلام دوست‌داشتن انسان‌های دیگر را بد بداند و طرفدار بغض مسلم نسبت به غیرمسلم در هر حال باشد. قرآن آشکارا می‌فرماید:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^(۱)

«خداوند از نیکی کردن و دادگری نمودن نسبت به کسانی که با شما در دین جنگ نکرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. همانا خداوند دادگران را دوست دارد.»

بنابراین، اسلام مسلمانان را از ارتباط با کافران و حتی نیکی و محبت کردن به آنان به طور کلی منع نکرده است، اما در عین حال بر این مطلب پافشاری دارد که یک مسلمان عضو پیکر اسلامی است و روابطش با اعضای پیکر غیر اسلامی باید به نحوی باشد که حداقل با عضویتش در پیکر اسلامی ناسازگار نباشد و به وحدت و استقلال این پیکر آسیبی نرسد. پس خواه‌ناخواه روابط مسلمان با غیرمسلمان نمی‌تواند با روابط مسلمان با مسلمان یکسان باشد.



در جهان امروز که به حق دنیای ارتباطات نامگذاری شده، ارتباط با کافران از مسایل اجتناب‌ناپذیر است. بر فقیهان لازم است که ابعاد این موضوع را مورد توجه قرار داده و به پرسش‌های نوپیدای آن پاسخ دهند.

یکی از مسایل مربوط به این موضوع ازدواج با کافران است که باید پژوهشی درخور درباره آن انجام گیرد و با جمع‌بندی فنی میان آیات و روایات و طرح و بررسی نظریه‌ها، دیدگاه اسلام در این باره نمایانده شود و به یکی از مسایل مهم و مورد ابتلای جامعه پاسخی در خورد داده شود.

در این نوشته بر آنیم این موضوع را به بوته نقد و بررسی بگذاریم.

۱- ازدواج با اهل کتاب از نگاه فقیهان شیعه

در مورد ازدواج مردان مسلمان با زنان یهودی و مسیحی نظریه‌های مختلفی در کتاب‌های فقهی ابراز شده است. نظریه مشهور در میان قدامتاً^(۱) این بوده است که ازدواج با اهل کتاب به طور کلی ممنوع و حرام است. در فقه‌الرضا آمده است:

«لا یجوز ان یتزوج من اهل الکتاب.»^(۲)

«ازدواج با زنان اهل کتاب جایز نیست.»

شیخ مفید در المقنعه نوشته است:

«نکاح الکافرة محرم بسبب کفرها سوا کانت عابدة و ثنا او مجوسية او

نصرانية.»^(۳)

«ازدواج با زنان کافر به خاطر کفرشان حرام است، چه بت‌پرست باشند یا

مجوسی یا نصرانی.»

سید مرتضی در الانتصار^(۴)، ابی‌الصالح حلبی در الکافی فی الفقه^(۵)، ابن‌براج در جواهر الفقه^(۶)، سعید بن عبدالله راوندی در فقه القرآن^(۷) و شیخ طوسی در المبسوط^(۸) و کتاب الخلاف همین نظریه را انتخاب کرده‌اند. در میان متأخر المتأخرین، صاحب حدائق در الحدائق الناصره^(۹) و احمد بن محمد فهد حلی در المذهب البارع فی شرح المختصر النافع^(۱۰) همین نظریه را پذیرفته‌اند.



در مقابل نظریه مشهور، گروهی از قداما قایل به تفصیل در مسأله بوده‌اند. عده‌ای از آنان بین دو حالت اختیار و ضرورت تفصیل داده و معتقدند که تنها در صورت ضرورت، ازدواج با اهل کتاب جایز است.^(۱۲)

ابن براج از فقیهان قرن پنجم نوشته است:

«جایز نیست بر مسلمان که با زنان مشرک ازدواج کند، چه بت پرست باشند یا یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا غیر این‌ها، با همه اختلافی که در شرک دارند. این عمل بر مسلمان جز در حالت ضرورت شدید حرام است و به هنگام ضرورت تنها ازدواج با زنان یهودی و نصرانی جایز است و ازدواج با زنان سایر کافران در هیچ حالتی مجاز نیست.»^(۱۳)

عده‌ای دیگر تفصیل بالا را تنها در ازدواج دائم شرط می‌دانستند و ازدواج موقت (متعّه) را در حال اختیار نیز جایز می‌شمردند. شیخ در *النهاییه* نوشته است:

«جایز نیست مرد مسلمان با هیچ صنفی از اصناف زنان مشرک پیمان ازدواج ببندد، چه یهودی باشد یا نصرانی و یا بت پرست، و در صورتی که مضطر شود به ازدواج، تنها با زنان یهودی و نصرانی پیمان زناشویی ببندد و چنین ازدواجی به هنگام ضرورت جایز است. ازدواج موقت در حال اختیار با یهود و نصرانی مانعی ندارد و آمیزش با زنان یهودی و نصرانی به وسیله مالک بودن مانعی ندارد.»^(۱۴)

ابن حمزه در *الوسیله*^(۱۵) همین نظر را تقویت کرده است.

نظریه مشهور میان متاخران

بیشتر متاخران معتقدند که ازدواج دائمی با اهل کتاب به طور کلی جایز نیست و ازدواج موقت به طور کلی جایز است. از میان قداما، سلار در *المراسم العلویه*^(۱۶) و حلبی در *غنیة التزوع*^(۱۷)، سلمان بن سلیمان الصهرشتی در *اصباح الشیعه بمصباح الشریعه*^(۱۸) و ابن ادریس در *السرائر*^(۱۹) این نظریه را پذیرفته‌اند.

سلار نوشته است:

«از جمله شرایط نکاح این است که زن مؤمن یا در صورت عدم ایمان، از مستضعفان فکری گروه مخالف باشد. پس اگر زن، ذمی یا مجوسی یا در حباله دیگری باشد، ازدواج دائمی با آن صحیح نیست؛ زیرا در صحت عقد،



هم کفو بودن در دین باید ملاحظه شود. اما ازدواج موقت و برده گرفتن زنان کافر ذمی جایز است و زنان مجوسی جایز نیست.»^(۲۱)

گروه دیگری از فقیهان بر این باورند که ازدواج با زنان اهل کتاب به طور مطلق جایز است، حتی در حال اختیار و به طور دائم و این تفصیلهایی که در مساله داده‌اند، هیچ کدام دلیل محکمی ندارد. این دیدگاه، هم در میان قدامت‌گرایان داشته و هم در میان متأخران.

شیخ صدوق در کتاب *المقنع* نوشته است:^(۲۱)

«ازدواج با زنان نصرانی مانعی ندارد و اگر با زنان یهودی ازدواج کرد، آنان را

از خوردن شراب و گوشت خوک باز دارد.»

ابن عقیل نیز همین عقیده را دارد.^(۲۲)

فیض کاشانی نوشته است:

«تصریح بعضی اخبار بر جواز ازدواج موقت با اهل کتاب با جواز ازدواج دائم

منافاتی ندارد.»^(۲۳)

محمد حسین آل کاشف الغطا نوشته است:

«ازدواج ابتدایی با اهل کتاب گفته شده حرام است و گفته شده ازدواج

موقت جایز و دائمی حرام و گفته شده جایز است به طور مطلق و همین

مقتضای ظاهر آیه حل است و نهی‌هایی که در سنت آمده، بر کراهت حمل

می‌کنیم.»^(۲۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

ازدواج با اهل کتاب از دیدگاه فقیهان اهل سنت

مذهب‌های اهل سنت به اتفاق ازدواج با اهل کتاب را جایز می‌دانند. برای نمونه سخنان

چند تن از فقیهان بزرگ اهل سنت را نقل می‌کنیم.

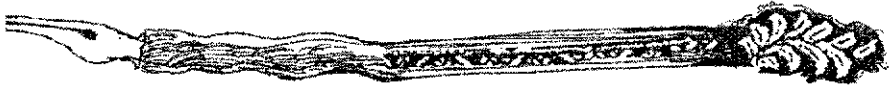
امام شافعی نوشته است: «ازدواج با زنان اهل کتاب بر هر مسلمانی حلال است، زیرا

خداوند متعال آنان را بدون استثنا حلال کرده است.»^(۲۵)

ابن قدامه حنبلی نوشته است: «بحمدالله در میان اهل علم اختلافی در حلال بودن

زنان آزاد اهل کتاب نیست.»^(۲۶)





شیخ نظام حنفی نوشته است: «برای مسلمان، ازدواج با زنان اهل کتاب، چه حربی باشند و چه ذمی، جایز است.»^(۲۷)

مالک بن انس نوشته است: «ازدواج با برده یهودی و نصرانی حلال نیست؛ زیرا آیه حل تنها زنان آزاد یهودی و نصرانی را حلال کرده است.»^(۲۸)

ابن حزم، از فقیهان ظاهری نوشته است: «برای مسلمان ازدواج اهل کتاب، که عبارت‌اند از یهودی و نصرانی، جایز است.»^(۲۹)

بررسی دلیل‌های نظریه‌ها

منشا اختلاف نظر فقیهان در این مسأله وجود آیات و روایات مختلف و در ظاهر متعارض است. هر گروه، دسته‌ای را ترجیح داده و مطابق با ظاهر آن فتوا داده‌اند. برای دست یافتن به دیدگاهی صحیح لازم است آیات و روایات را به طور مجزا مورد بحث قرار داده و به صورت فنی به جمع‌بندی آن‌ها بپردازیم.

آیات

آیات مربوط به موضوع به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته‌ای بر ممنوع بودن ازدواج با اهل کتاب دلالت دارند و دسته‌ای دیگر بر جواز آن. آیات دسته اول عبارت‌اند از: دسته اول:

۱- ﴿و لا تنكحوا المشركات حتی يؤمنن... اولئك یدعون الی النار و الله یدعوا الی الجنة و المغفرة باذنہ﴾^(۳۰)

«با زنان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید... زیرا مشرکان به آتش دوزخ فرا خوانند و خداوند شما را به بهشت و آمرزش خویش دعوت می‌کند.»

آن گروه از فقیهان که معتقدند ازدواج با اهل کتاب به طور مطلق ممنوع است، به این آیه استناد کرده‌اند.^(۳۱)



خداوند متعال در صدر آیه، بعد از نهی صریح از ازدواج با زنان مشرک، ایمان را غایت نهی قرار داده و مفهوم غایت این است که نبودن ایمان مانع است و اهل کتاب مسلماً جزو مؤمنان نیستند و در ذیل آیه، علت این امر را دعوت کافران به گمراهی که موجب داخل شدن در آتش جهنم می‌شود، قرار داده و این علت در همه اصناف کافران وجود دارد و به مشرکان بت‌پرست اختصاص ندارد. افزون بر آنچه گفته شد، یهود و نصاری به نص صریح قرآن مشرک هستند و داخل در منطوق آیه می‌باشند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله و المسيح ابن مريم و ما امروا الا ليعبدوا الهاً واحداً لا اله الا هو سبحانه عما يشركون﴾^(۳۲)

«آنان دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند (و هم‌چنین) مسیح فرزند مریم را در حالی که دستور نداشتند، جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند. او پاک و منزّه است از آنچه شریکش قرار می‌دهند.»

نقد و بررسی

در این‌جا نخست از استدلال به منطوق آیه پاسخ می‌دهیم و سپس به بررسی استدلال مفهوم و تعلیل ذیل خواهیم پرداخت. دلالت منطوق آیه بالا بر مدعی مبتنی بر اثبات دو مطلب است: اول آن که ثابت شود عنوان مشرک شامل اهل کتاب نیز می‌شود و اطلاق مشرک بر آنان حقیقت است؛ دوم آن که ثابت شود بر فرض شمول آیه نسبت به اهل کتاب دلیلی که اهل کتاب را از تحت آیه خارج سازد، وجود ندارد و به تعبیر علمی در مورد آیه باید در دو مرحله بحث شود: نخست در مورد اقتضای آیه و سپس در جهت این که آیا مانعی از این که مقتضی تأثیر بنماید، وجود دارد یا نه؟ مدعای ما این است که هیچ‌کدام از دو مرحله ثابت نیست؛ زیرا آیه شامل اهل کتاب نمی‌شود و بر فرض شمول در خصوص اهل کتاب دلایلی وجود دارد که آنان را از حکم آیه خارج می‌سازد.



مرحله اول: آیا عنوان مشرک شامل اهل کتاب می‌شود؟

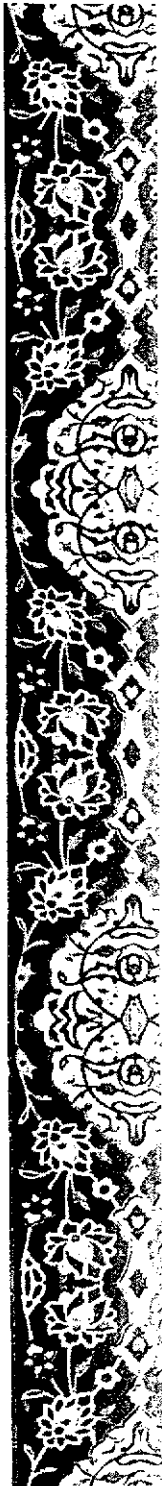
بسیاری از مفسران و برخی از فقیهان معتقدند که در فرهنگ قرآنی عنوان مشرک شامل اهل کتاب نمی‌شود. مرحوم صاحب جواهر نوشته است:

«اهل کتاب داخل در عنوان مشرک نیست؛ زیرا در اطلاقات شرعی آنچه از مشرک به ذهن تبادر می‌کند، بت‌پرست و... است نه اهل کتاب. از این رو، در بسیاری از آیات اهل کتاب بر مشرکان عطف شده^(۳۳) و ظاهر عطف مغایرت میان معطوف و معطوف علیه است.^(۳۴) این تغایر با اعتقاد اهل کتاب به چیزهایی که موجب شرک است، منافاتی ندارد؛ زیرا غرض نفی شرک از آنان نیست، بلکه اثبات این مطلب است که در فرهنگ قرآنی این دو از یکدیگر جدا است و حکمی که برای یکی از آن دو ثابت شده، نمی‌توانیم به دیگری سرایت دهیم.»^(۳۵)

آیه‌ای هم که یهود و نصاری را مشرک معرفی کرده، با مطالب بالا تنافی ندارد؛ زیرا منظور از شرک، شرک در اطاعت است نه شرک در عقیده و در صورتی که آیه ﴿لَا تَتَّخِذُوا الْمُشْرِكِينَ...﴾ ناظر به مشرکان بت‌پرست است که بت‌ها را در الوهیت شریک خدا قرار می‌دادند و آن‌ها را می‌پرستیدند. بنابراین، به کمک آیه‌ای که یهود و نصاری را مشرک معرفی کرده‌اند، نمی‌توانیم آنان را تحت آیه ﴿لَا تَتَّخِذُوا الْمُشْرِكِينَ﴾ درآوریم. شاهد بر مدعای بالا روایاتی است که در تفسیر آیه‌ای که اهل کتاب را مشرک معرفی کرده، از امامان معصوم - علیه‌السلام - نقل شده است.

بررسی استدلال به مفهوم و تعدیل ذیل آیه

حقیقت این است که به این دو قسمت آیه نیز نمی‌توان برای



اثبات مدعای بالا استدلال نمود؛ زیرا مفهوم آیه به‌طور کلی اجنبی از محل بحث است. ما پیش از این ثابت کردیم که منطوق شامل اهل کتاب نیست؛ طبیعی است مفهوم نیز شامل آنان نخواهد بود و مفهوم در سعه و ضیق دلالت، تابع منطوق است.

منطوق بر منع ازدواج با زنان مشرک در صورت عدم ایمان آنان دلالت دارد و مفهوم بر رفع این ممنوع بودن در صورت ایمان آوردن زنان مشرک دلالت دارد. بنابراین، هیچ‌یک از منطوق و مفهوم بر ممنوع بودن ازدواج با اهل کتاب ندارد و منطقی نیست حکمی که برای مشرک ثابت شده، به اهل کتاب سرایت دهیم؛ مگر این‌که ثابت شود عنوان مشرک شامل اهل کتاب نیز می‌شود. بیشتر ناتمام بودن آن به اثبات رسید.

اما استدلال به تعلیل ذیل آیه نیز ناتمام است؛ زیرا ذیل آیه بیانگر حکمت حکم است، نه علت آن؛ وصفی که در آیه ذکر شده عبارت است از «دعوت مشرکان به آتش» و این وصف اثری از آثار ازدواج با غیرمسلمان است که گاهی بر آن مترتب می‌شود و اثر دایمی و ملازم همیشگی آن نیت که حکم دایرمدار آن باشد.

گروهی بر این باورند که بر فرض قبول علیت، علل شرعی همانند علل عقلی نیست که تخلف معلول از آن محال باشد، بلکه به علت‌های شرعی، گاهی علت اعم از حکم است و مورد ما از این قبیل است؛ زیرا این علت در ازدواج با هر غیرمسلمانی وجود دارد، اما حکم ممنوع بودن در آیه مخصوص به زنان مشرک است و از عمومیت علت نمی‌توانیم توسعه حکم را اثبات کنیم.^(۳۶)

با اندک توجهی معلوم می‌شود که پاسخ بالا قابل مناقشه است؛ زیرا ممکن است گفته شود بر فرض قبول علیت، در علل شرعی نیز حکم دایرمدار علیت است.

برخی پنداشته‌اند که این ذیل علت برای ﴿لَا تَتَّكِحُوا الْمُشْرَكَاتِ...﴾ نیست، بلکه علت ﴿وَلَا مَآئِمَّةً مَّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ﴾ است. بر اساس این احتمال ذیل آیه علت بهتر بودن ازدواج امه از ازدواج با زنان مشرک را بیان می‌کند نه علت حرمت ازدواج با زنان غیرمسلمان. بنابراین، ذیل آیه به‌طور کلی بیگانه از محل بحث خواهد بود.^(۳۷)

پاسخ ۱۲۶

این توجیه قابل قبول نیست؛ زیرا ظاهر آیه نشان می‌دهد که علت «لَا تَتَّكِحُوا الْمُشْرَكَاتِ» است و به همین جهت اسم اشاره «اولئك يدعون...» به صورت جمع به‌کار



رفته و اهل فن می‌دانند که اگر علت «ولأمة مؤمنة...» باشد، باید به صورت مفرد به کار می‌رفت. بنابراین، حق این است که ذیل آیه حکمت ممنوع بودن ازدواج با زنان مشرک را بیان می‌کند، ولیکن حکم شرعی هرگز دایر مدار حکمت نیست. از این رو، نمی‌توانیم هرجا که این حکمت باشد، حکم ممنوع بودن را بدان‌جا سرایت دهیم.

مرحله دوم:

اگر کسی پاسخ‌های مرحله اول را نپذیرد و بر شمول عنوان مشرک نسبت به اهل کتاب اصرار ورزد، باید ثابت کند که مانعی از چنین شمولی وجود ندارد. در بحث از آیات دسته دوم - که بر جواز ازدواج با اهل کتاب دلالت می‌کند - ثابت خواهیم کرد آن آیات با این آیه معارض می‌باشند و بر اساس موازین فنی مقدم بر این آیه می‌باشند.

۲- ﴿لَا تَسْكُوا بِعَصْمِ الْكُوفِرِ﴾^(۳۸)

«هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید.»

بیشتر کسانی که قایل به حرمت ازدواج با اهل کتاب هستند، به این آیه نیز استدلال کرده‌اند. آنان می‌گویند «عصم» جمع عصمت است و «کوافر» جمع کافر، و آیه از هر عملی که موجب عصمت و حفاظت مشرکان می‌شود، نهی کرده است و پیمان زناشویی یکی از مصادیق آن محسوب می‌شود.^(۳۹)

نقد و بررسی

مرحوم صاحب جواهر در پاسخ آیه بالا نوشته است:

«آیه اجنبی از مورد بحث است و بر منع ازدواج با اهل کتاب دلالتی ندارد و بر فرض شمول، با آیه سوره مائده که تصریح می‌کند به جواز نکاح با اهل کتاب، منافی خواهد بود و به وسیله آن تخصیص می‌خورد.»^(۴۰)

طرفداران حرمت ازدواج با اهل کتاب علاوه بر دو آیه پیش به آیاتی که بر عدم همسان بودن اهل جهنم و اهل بهشت^(۴۱)، حرمت دوستی با دشمنان خدا^(۴۲) و...

دلالت می‌کنند نیز استدلال کرده‌اند ولیکن از این جهت که این‌گونه آیات دلالتی بر مدعا ندارد و بر فرض تمام بودن دلالت، به وسیله آیه حل تخصیص می‌خورند، از طرح آن‌ها خودداری می‌کنیم و تنها به نقل یک آیه دیگر بسنده می‌کنیم:



۳- ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ...﴾ (۴۲)

«قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند چنین نخواهی یافت که با دشمنان خدا و رسول دوستی نشان دهند هرچند آنان پدران یا فرزندان... اینان باشند.»

در این آیه، هرگونه ابراز محبت نسبت به کافران ممنوع شده و طبیعی است که ازدواج موجب محبت می‌شود و خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (۴۳)

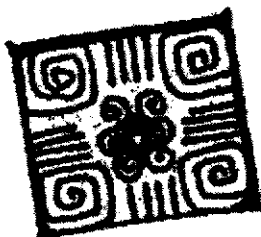
«از آیات الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما محبت و مهربانی برقرار کرد...»

با کنار هم قراردادن آیات بالا این نتیجه به دست می‌آید که ازدواج با زنان اهل کتاب که زمینه‌ساز این محبت می‌شود، جایز نخواهد بود.

بررسی

آیات بالا هیچ‌گونه دلالتی بر ممنوع بودن ازدواج با اهل کتاب ندارد؛ زیرا این آیات دوستی و محبت دینی را منع می‌کند نه محبت عاطفی را. شاهد آن ذیل آیه است که می‌فرماید ﴿وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ...﴾. روشن است که با پدر و مادر محبت دینی ممنوع است نه محبت عاطفی.

علاوه بر آن، تزویج همیشه موجب محبت نیست، بلکه گاهی برای رفع حاجت جنسی است و این‌گونه ازدواج‌ها چه بسا موجب محبتی نمی‌شود.



و روایت معتبر که عدالت را ضابطه اصلی احکام حکومتی دانسته و بر پایه آن‌ها سقف حکومت بر استوانه عدالت، استوار گشته است، چه معنایی دارد و چه سان می‌توان میان آن‌ها و نظریه مصلحت‌اندیشی جمع کرد؟

دسته دوم:

آیه‌ای که بر حلال بودن ازدواج با زنان اهل کتاب دلالت می‌کند:

﴿اليوم احل لكم الطيبات و طعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم و طعامكم حل لهم و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم اذا اتيموهن اجورهن محصنين غير مسافحين و لا متخذي اخدان...﴾^(۴۴)

«امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و هم‌چنین طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما برای آنان حلال، و (نیز) زنان پاکدامن مسلمان و اهل کتاب بر شما حلال‌اند؛ هنگامی که مهر آنان را بپردازید و پاکدامن باشید، نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید...»

خداوند متعال آشکارا در این آیه شریف زنان پاکدامن اهل کتاب را در ردیف زنان پاکدامن مؤمن ذکر کرده و با یک سبک و سیاق به حلال بودن ازدواج با آنان حکم می‌کند و تعبیر بسیار شیوای ﴿اليوم احل لكم...﴾ استحکام و نسخ‌ناپذیری و نظارت بر حرمت پیشین را نشان می‌دهد.



کسانی که به حرمت ازدواج با اهل کتاب معتقدند، آیه بالا را توجیه کرده‌اند. گروهی آیه را به آن دسته از اهل کتاب که مسلمان شده‌اند، حمل کرده‌اند.^(۴۵)

این حمل خلاف ظاهر است، زیرا نیازمند تقدیر و تصرف در ظاهر آیه است و به فرض چشم‌پوشی از آن، برخلاف نظر مفسران نیز هست، زیرا مفسران اتفاق نظر دارند که آیه در مورد اهل کتاب نازل شده است.^(۴۶)

گروهی دیگر آیه را منسوخ می‌دانند. از این گروه دسته‌ای ناسخ آن را آیه ﴿لَا تَمْسُكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ﴾ قرار داده^(۴۷) و برای اثبات ادعای خود به چند روایت استدلال کرده‌اند، نظیر روایت زراره که می‌فرماید:

«سألت ابا جعفر - عليه السلام - عن قول الله عزوجل ﴿والمحصنات من الذين

أوتوا الكتاب من قبلکم﴾ فقال هی منسوخه بقوله ﴿ولا تمسکوا بعصم

الکوافر﴾».^(۴۸)

روایت‌های مسعده بن صدقه و خبر ابی بصیر^(۴۹) نیز بر همین مطلب دلالت دارند و دسته دیگر ناسخ آن را آیه ﴿لَا تَتَّكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ﴾ می‌دانند و این دسته نیز به چند روایت متوسل گردیده‌اند؛ نظیر روایت حسن بن جهم^(۵۰) و ابی الجارود^(۵۱) که دلالت دارند ناسخ آیه مورد بحث آیه شریفه ﴿لَا تَتَّكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ﴾ است.

برای اثبات ادعای نسخ آیه مورد بحث، جز چند روایتی که نقل شد دلیل دیگری وجود ندارد. پاره‌ای از آن روایات از نظر فقهی شرایط حجیت را واجد نیستند، نظیر: روایات مسعده بن صدقه و ابی الجارود و ابی بصیر. دوتای اول مرسله هستند و روایت ابی بصیر نیز در سلسله سندش احمد بن محمد السیاری است که بیشتر دانشمندان رجالی آن را تضعیف کرده‌اند.^(۵۲)

روایت زراره و روایت حسن بن جهم نیز، مفهوم هریک از این دو با منطوق دیگری معارض است؛ زیرا اولی می‌گوید ناسخ آیه ﴿لَا تَمْسُكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ﴾ است و دومی دلالت دارد که ناسخ ﴿لَا تَتَّكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ﴾ است. معقول نیست یک شیئی بعد از نسخ و ارتفاعش دوباره بخواهد نسخ و رفع شود. بنابراین، هر دو روایت به خاطر تعارض ساقط می‌شوند و از حجیت می‌افتند.^(۵۳)



افزون بر این که روایت حسن بن جهم در اصل دلالت قصور دارد؛ زیرا در این روایت چنین نقل شده هنگامی که راوی گفت آیه «حل» به وسیله ﴿لَا تَتَكْفَرُوا بِالْمَشْرَكَاتِ﴾ نسخ شده، امام تبسمی کرد و ساکت شد. آیا این تبسم و سکوت امام کافی است برای اثبات تقریر امام؟

گذشته از همه این‌ها آیه ﴿لَا تَتَكْفَرُوا بِالْمَشْرَكَاتِ﴾ در سوره بقره است و آن اولین سوره مفصلی است که در مدینه نازل شده و آیه ﴿لَا تَمْسُكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ﴾ در سوره ممتحنه است که در مدینه قبل از فتح نازل شده، هردو سوره قبل از مائده نازل شده‌اند، چگونه می‌توانند ناسخ آن باشند.

بر فرض چشم‌پوشی از ایرادهایی که در دلالت و سند روایات قبلی داشتیم و بر فرض دلالت آن‌ها را بر منسوخ بودن آیه «حل» تمام بدانیم. در مقابل آن‌ها دو دسته روایات داریم که با آن‌ها در تعارض‌اند:

الف: روایاتی که دلالت می‌کنند سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر نازل شده و همه آیاتش محکم و نسخ‌ناپذیر است؛ نظیر روایتی که عیاشی از امام علی - علیه‌السلام - نقل می‌کند که آن حضرت فرموده: «از سوره مائده هیچ آیه‌ای نسخ نشده است.»^(۵۴)

هم‌چنین زراره از امام باقر - علیه‌السلام - نقل می‌کند که فرمودند: «سوره مائده دو یا سه ماه پیش از رحلت پیامبر گرامی اسلام - صلی‌الله‌علیه‌و‌آله - نازل شده است.»^(۵۵)

ب: روایاتی که دلالت دارند که آیه مورد بحث (آیه حل) ناسخ آیه ﴿وَلَا تَتَكْفَرُوا بِالْمَشْرَكَاتِ﴾ است؛ نظیر روایتی که سیدمرتضی در رساله محکم و متشابه از تفسیر نعمانی از حضرت علی - علیه‌السلام - نقل کرده است.^(۵۶)

به هنگام تعارض میان اخبار، در گام نخست باید سراغ مرجحات برویم و در مورد بحث به چند جهت ترجیح با این دو دسته روایاتی است که بر عدم نسخ آیه «حل» و بلکه ناسخ بودن آن دلالت دارند؛ زیرا افزون بر این که تعدادشان خیلی بیشتر از روایات دسته اول است، با ظاهر کتاب نیز موافق است. ظاهر ﴿الْيَوْمَ احِلْ لَكُمْ...﴾ نشان می‌دهد که آیه ناظر به منع سابق است و سبک و سیاق آیه با ناسخ بودن آن سازگار است. از این رو، بیشتر مفسران این آیه را ناسخ ﴿لَا تَتَكْفَرُوا بِالْمَشْرَكَاتِ﴾ می‌دانند.^(۵۷)



۳. برخی راه دیگری برای تحکیم آیه «حل» و تقدیمش بر آیات منع پیش گرفته‌اند و آن این‌که آیات منع، عام هستند (شامل اهل کتاب و غیر آن می‌شوند) و آیه حل، خاص است (تنها در مورد اهل کتاب است). بنابراین، آیات منع را تخصیص می‌زند و معلوم است که در مقام تردید بین تخصیص یا نسخ، تخصیص مقدم است؛ زیرا در تخصیص به هردو دلیل عمل کرده‌ایم و در نسخ تنها به یک دلیل و عمل به هردو (جمع) در صورت امکان بهتر از یک دلیل است (الجمع مهما امکان اولی من الطرح). علاوه عام دلالتش به اطلاق است و خاص به نص و نص مقدم بر ظاهر است.^(۵۸)

بعضی بر این پاسخ خرده گرفته و گفته‌اند آیه «حل» دلالت می‌کند که ازدواج با اهل کتاب جایز است، اما اهل کتاب دو دسته‌اند: دسته‌ای اسلام را پذیرفته‌اند و دسته‌ای بر دین سابق خود باقی مانده‌اند. آیه از این بعد مجمل است و مردد بین اقل و اکثر: آن دسته‌ای که ایمان آورده‌اند (اقل) به یقین از تحت عموم آیات منع خارج شده‌اند، اما خروج آن دسته‌ای که بر دین سابق باقی مانده‌اند (اکثر) از تحت عموم منع مشکوک است و در علم اصول ثابت شده که در چنین مواردی به عموم تمسک می‌شود و فرد مشکوک تحت عام باقی



می‌ماند.^(۵۹)

به نظر می‌رسد که ایراد بالا وارد نیست؛ زیرا پیش از این ثابت کردیم که هیچ‌اگرچه جمالی در آیه «حل» وجود ندارد و سبک و سیاق آیه نشان می‌دهد منظور از ﴿اوتوا کتاب﴾ همان‌هایی هستند که بر دین سابق باقی مانده‌اند و آنان که به اسلام گرویده‌اند در جمله قبلی آیه ﴿والمحصنات من المؤمنات...﴾ داخل هستند. بنابراین، آیه به آن گروه از زنان اهل کتاب که بر دین خود باقی مانده‌اند اختصاص دارد و نسبتش با



آیه ﴿لَا تَنْكُحُوا الْمُشْرِكَاتِ...﴾ نسبت عام و خاص خواهد بود و طبق قواعد اصولی خاص مقدم بر عام است.

۴. همه مباحث پیشین فرع بر قبول تعارض میان آیه «حل» و آیات منع است و پیشتر ثابت کردیم که در فرهنگ قرآنی دو عنوان «مشرک» و «اهل کتاب» جدای از یکدیگر هستند و اصولاً عنوان مشرک شامل اهل کتاب نمی‌شود. بنابراین، هیچ تعارضی میان این آیات وجود ندارد تا نوبت به علاج آن برسد. پس آیه «حل» بدون هیچ‌گونه مزاحم و معارضی بر جواز ازدواج با زنان اهل کتاب دلالت می‌کند و تفصیلی بین ازدواج دائم یا غیردائم داده نشده است یا تفصیلی بین حالت ضرورت و غیرآن در آیه ذکر نشده است. در آینده ثابت خواهیم کرد که کلمه «أجر» در آیه دلالتی بر ازدواج موقت ندارد و در کتاب و سنت أجر به مهر و صدق ازدواج دائم نیز اطلاق شده است و در آیه مورد بحث قرینه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد منظور از أجر در آیه همان مهر ازدواج دائم است؛ زیرا قید «إذا ایتیموهن اجورهن» هم به زنان پاکدامن مؤمن برمی‌گردد و هم اهل کتاب، و بی‌گمان ازدواج در مورد زنان مؤمن نکاح دائم است نه موقت.



روایات

پس از بررسی دلالت آیات، نوبت به بررسی روایات می‌رسد. روایات را بر پایه دلالت و مفهومشان دسته‌بندی می‌کنیم، سپس به مقایسه آن‌ها با یکدیگر و جمع‌بندی آن‌ها خواهیم پرداخت. برای رعایت اختصار، از هر دسته از روایات به نقل چند نمونه که محل شاهد است، بسنده می‌کنیم.

روایات این باب را به پنج دسته می‌توان تقسیم کرد.





دسته اول: روایاتی که بر جواز ازدواج با اهل کتاب به‌طور مطلق دلالت می‌کنند. این دسته از روایات حتی به اعتراف مخالفان بیشترین روایات باب را تشکیل می‌دهند. عمده دلیل قایلان به جواز همین روایات هستند؛ نظیر این روایت:

«عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر -

عليه السلام - : «قال سألته عن نكاح

اليهودية والنصرانية فقال: لا بأس اما علمت انه كان تحت طلحة بن عبدالله يهودية
على عهد النبي.»^(۶۱)

محمد بن مسلم گوید از امام باقر - علیه السلام - درباره ازدواج با زنان یهودی و مسیحی سؤال کردم. فرمودند: باکی نیست. آیا نمی‌دانی که در عهد پیامبر - صلی الله علیه و آله - طلحه بن عبدالله همسری یهودی داشت.^{۶۱} روایت معاویه بن وهب^(۶۱) و صحیح هاشم بن سالم^(۶۲) نیز بر جواز دلالت دارند. از این که در صحیح هاشم بن سالم در صورت رضایت زن مسلمان با ازدواج همسرش با زن ذمی امام - علیه السلام - فرمودند: «آن زن ذمی از مرد جدا نمی‌شود و بر مرد یک‌هشتم حد زده می‌شود». معلوم می‌شود که اصل ازدواج با زنان ذمی صحیح است و این حد به منظور تأدیب آن مرد مسلمان بوده که با داشتن زن مسلمان به ازدواج با زنان ذمی تن داده است. هم‌چنین روایات سماعه بن مهران^(۶۳)، ابي بصير^(۶۴)، منصور بن حازم^(۶۵) نیز بر مدعا دلالت دارند.

شایان توجه است که روایات بالا علاوه بر دلالت بر اصل جواز نکاح با اهل کتاب، بر این مطلب نیز دلالت دارند که چنین ازدواج‌هایی در زمان امامان معصوم - علیهم السلام - امری رایج و شایع در جامعه اسلامی بوده است. از این رو، از روایاتی که بر شمردیدم استفاده می‌شود، راویان اصل جواز را مسلم و مفروغ‌عنه فرض کرده و در پی پرسش از بعضی فروع آن بوده‌اند، از قبیل: ازدواج با اهل کتاب با داشتن زن مسلمان، ازدواج با زن یهودی با داشتن زن نصرانی و...



امامان معصوم - علیه‌السلام - نیز در پاسخ این‌گونه پرسش‌ها ضمن امضای اصل سیره و تأیید آن، فروع و زوایای موضوع را نیز روشن می‌کردند.

دسته دوم: روایاتی است که بر ممنوع بودن ازدواج با اهل کتاب دلالت می‌کنند. قایلان به منع، به این‌گونه روایات استدلال کرده‌اند. در مرحله جمع‌بندی روایات ثابت خواهیم کرد که بخشی از این روایات از نظر دلالت بر مدعی قصور دارند و بخشی دیگر که دلالتشان تمام است از نظر سند واجد شرایط حجیت نیستند.

اینک تمام روایات این‌دسته را نقل می‌کنیم تا خوانندگان عزیز با بصیرت بیشتری بتوانند داوری کنند.

۱- «عن درست الواسطی عن علی ابن رثاب عن زرارة بن اعین، عن ابي جعفر - علیه‌السلام - قال لا ینبغی نکاح اهل کتاب قلت: جعلت فداک و این تحریره؟ قال قوله ﴿ولا تمسکوا بعصم الکوافر﴾»^(۴۴)

«امام باقر - علیه‌السلام - فرمودند: ازدواج با اهل کتاب سزاوار نیست. عرض کردم حرمت این حکم از کجا استفاده می‌شود؟ فرمودند: از آیه شریفه که می‌فرماید «زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید.»

این روایت افزون بر ضعف سندش به سبب «درست الواسطی»^(۴۷) دلالتش بر حرمت نیز جای تأمل است؛ زیرا تعبیر «لا ینبغی...» با کراهت نیز سازگار است.

۲- «عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر - علیه‌السلام - قال: سألت عن نصاری العرب أتوکل ذبایحهم؟ فقال: کان علی (ع) ینهی عن ذبایحهم و عن صیدهم و عن مناکحتهم.»^(۴۸)

«محمد بن مسلم گوید از امام باقر - علیه‌السلام - سؤال کردم درباره عرب‌های مسیحی، آیا خوردن ذبیحه آنان جایز است؟ فرمودند: حضرت علی - علیه‌السلام - از خوردن ذبیحه و صید آنان و ازدواج با آنان نهی فرموده‌اند.»

این روایت اعم از مدعی است هم شامل ازدواج مرد مسلمان با زنان اهل کتاب می‌شود و هم شامل ازدواج اهل کتاب با زنان مسلمان. در مقابل اخبار دسته اول (که بر جواز دلالت می‌کردند) به صورت اول (ازدواج مردم مسلمان با زنان اهل کتاب) دلالت دارد. طبق قواعد اصولی اطلاق این روایت به وسیله دسته اول مقید می‌گردد و



در نتیجه عمل به دسته اول از روایات در موضوع محل بحث محکم خواهد بود و نهی در این روایت به مورد ازدواج مردان اهل کتاب با زنان مسلمان اختصاص پیدا می‌کند.

۳- الفضلین الحسن الطبرسی فی مجمع‌البیان عند قوله تعالی ﴿والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب﴾ قال: «روی ابوالجارود عن ابی جعفر - علیه‌السلام - انه منسوخ بقوله تعالی ﴿ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن﴾ و بقوله ﴿ولا تمسکوا بعصم الکوافر﴾»^(۶۹)

«طبرسی در مجمع‌البیان در تفسیر آیه ﴿المحصنات من الذین اوتوا الکتاب...﴾ از امام باقر - علیه‌السلام - نقل کرده که این آیه به وسیله آیات ﴿ولا تنکحوا المشرکات...﴾ و ﴿لا تمسکوا بعصم الکوافر﴾ نسخ شده است.»

این روایت علاوه بر این که از نظر سند مرسله است و قابل استدلال نیست، از نظر دلالت هم مخدوش است؛ زیرا پیش از این ثابت کردیم که آیات ﴿لا تنکحوا المشرکات...﴾ و ﴿لا تمسکوا بعصم الکوافر﴾ قبل از سوره مائده و آیه حل نازل شده‌اند و نمی‌توانند ناسخ آن باشند.

۴- دعائم‌الاسلام: «روینا عن جعفر بن محمد، عن ابیه، عن آبائه، عن علی - علیه‌السلام - انه قال: انما احل الله نساء اهل الکتاب للمسلمین، اذا کان فی نساء المسلمین قلبه، فلما کثرت المسلمات قال الله عزوجل: ﴿ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن﴾ و قال ﴿ولا تمسکوا بعصم الکوافر﴾»^(۷۰)

«خداوند متعال زنان اهل کتاب را بر مسلمانان حلال کرد آن‌گاه که زنان مسلمان اندک و کم بودند، پس چون زنان مسلمان زیاد شدند خداوند متعال فرمود: با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر که ایمان آورند و فرمود: آنان را در حیاله خود نگه ندارید.»

سند و دلالت روایت تمام نیست و پیشتر در مورد آن بحث شد.

۵- «مسعد بن صدقة قال سئل ابو جعفر - علیه‌السلام - عن قول الله ﴿والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب﴾ قال: نسختها ﴿ولا تمسکوا بعصم الکوافر﴾»^(۷۱)



«عیاشی در تفسیرش از مسعده بن صدقه نقل کرده که فرمود از امام باقر -
- علیه السلام - در مورد آیه ﴿والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب﴾ سؤال شد.

فرمودند: آیه ﴿لا تمسکوا بعصم الکوافر﴾ آن را نسخ کرده است.»

این روایت هم از نظر سند مرسله است و قابل استدلال نیست و هم از نظر دلالت مخدوش است و پیش از این ثابت کردیم که آیه ﴿لا تمسکوا...﴾ قبل از آیه حل نازل شده و نمی‌تواند ناسخ آن باشد.

۶- «عن عبدالله بن سنان عن ابی‌عبدالله - علیه السلام - فی حدیث قال: و ما احب للرجل المسلم ان یتزوج الیهودیة ولا النصرانیة مخافة ان یتهود ولدة او یتنصر.»^(۷۲)

«امام صادق (ع) در حدیثی فرمودند: دوست ندارم مرد مسلمان با زنان یهودی و نصرانی ازدواج کنند، از ترس اینکه مبدا فرزندش یهودی یا نصرانی شود.»

این روایت از نظر دلالت قصور دارد؛ زیرا تعبیر «ما احب...» اگر ظهور در جواز نداشته باشد، حداقل بر اعم جواز و کراهت دلالت دارد و آنچه در ذیل روایت آمده اشاره به اثری از آثار این‌گونه ازدواج‌هاست که گاهی بر آن مترتب می‌گردد و اشاره به حکمت عدم تمایل امام از وقوع چنین ازدواج‌هایی است و بر حرمت آن دلالت نمی‌کند.

۷- «ابی بصیر قال: سألت اباعبدالله - علیه السلام - عن تزویج الیهودیة والنصرانیة قال «لا» قلت قوله تعالی ﴿والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم﴾ قال: هی منسوخة، نسختها قوله تعالی ﴿ولا تمسکوا بعصم الکوافر﴾.»^(۷۳)

«ابابصیر گوید از امام صادق - علیه السلام - در مورد ازدواج با زنان یهودی و نصرانی سؤال کردم، فرمودند: انجام ندهید. عرض کردم آیه شریفه ﴿والمحصنات...﴾ تجویز کرده، فرمودند: این آیه منسوخ است و آیه ﴿لا تمسکوا بعصم الکوافر﴾ آن را نسخ کرده است.»

عین همان ایرادهایی که در روایت قبلی داشتیم، بر این روایت نیز وارد است و نیازی به تکرار آن نیست و در سند این روایت احمد بن محمد السیاری واقع شده که بیشتر رجالیون تضعیفش کرده‌اند.

۸- «عن ابی‌البختری عن جعفر، عن ابیه انه کره مناکحة اهل الحرب.»^(۷۴)

در جواب از این روایت باید گفت: کراهت در روایت بر حرمت دلالت نمی‌کند و اصولاً این روایت از موضوع بحث خارج است؛ زیرا موضوع بحث ازدواج با زنان اهل کتاب و ذمی است و روایت در مورد زنان اهل حرب می‌باشد که پس از این به آن خواهیم پرداخت.

دسته سوم: روایاتی است که بین دو حالت ضرورت و اختیار تفصیل داده و بر جواز نکاح تنها در صورت ضرورت دلالت می‌کند، نظیر روایات زیر:

۱- «عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر - علیه السلام - قال... ولا ینبغی للمسلم ان یتزوج یهودیة ولا نصرانیة و هو یجد مسلمة حرة او امة.»^(۷۵)

«سزاوار نیست مرد مسلمان با زنان یهودی یا نصرانی ازدواج کند، در صورتی که می‌تواند با زن مسلمان آزاد ازدواج کند یا برده در دسترس اوست.»

این روایت مجهول است و از نظر سند تمام نیست و قابل استدلال نمی‌باشد. علاوه بر آن از بعد دلالت نیز قصور دارد؛ زیرا در روایت تعبیر «لاینبغی» آمده که بر حرمت در غیر صورت ضرورت دلالت ندارد.

۲- «عن اسماعیل بن مرار و غیره عن یونس عنهم - علیه السلام - قال لاینبغی للمسلم الموسر ان یتزوج الأمة الا ان لایجد حرة وكذلك لاینبغی له ان یتزوج امرأة من اهل الكتاب الا فی حال الضرورة حیث لا یجد مسلمة حرة ولا امة.»^(۷۶)

«سزاوار نیست مسلمانی که امکانات مالی دارد با برده ازدواج کند، مگر این‌که زن آزاد پیدا نکند و نیز سزاوار نیست با زنان اهل کتاب ازدواج کند، مگر در حال ضرورت که زن مسلمان آزاد یا برده نیابد.»

این روایت نیز همانند روایت پیشین از نظر سند و دلالت مشکل دارد. سندش ناتمام و دلالتش قاصر است.





دسته چهارم: روایاتی که جواز را به ازدواج با زنان ساده لوح اهل کتاب (ابله) اختصاص می دهند؛ نظیر روایات زیر:

۱- «عن زرارة بن اعين قال: سألت

أبا جعفر - عليه السلام - عن نكاح

اليهودية والنصرانية، فقال: لا يصلح

للمسلم ان ينكح يهودية ولا نصرانية

انما يحل منهن نكاح البله.» (۷۷)

«زراره می گوید از امام باقر

- عليه السلام - در مورد ازدواج با

زنان یهودی و مسیحی سؤال کردم.

فرمودند: شایسته نیست مرد

مسلمان با زنان یهودی و مسیحی

ازدواج کند و تنها ازدواج با زنان

ساده لوح آنان حلال است.»

۲- «عن حمران بن أعين قال: كان

بعض اهل یرید التزویج فلم یجد

إمرأة مسلمة موافقة فذكرت ذلك

لأبي عبدالله - عليه السلام - فقال: این

انت من البله الذی لا یعرفون

شیئا.» (۷۸)

«حمران بن اعین گوید: بعضی از

کسانش تصمیم بر ازدواج گرفته

بود و زن مسلمانی که به این

ازدواج تن دهد، نمی یافت. خدمت

امام صادق - عليه السلام - مطلب را



عرض کردم. حضرت فرمود: چرا سراغ زنان ساده لوح اهل کتاب که چیزی را نمی‌شناسند، نمی‌روید؟»

این روایات علاوه بر آن که مشهور از آن اعتراض کرده و احدی به مضمون آن‌ها عمل نکرده است، از نظر دلالت با روایات جواز به‌طور مطلق هیچ‌گونه تعارضی ندارند؛ زیرا اثبات جواز نکاح زنان ابله اهل کتاب بر ممنوع بودن غیر آن دلالتی ندارد. آری فقط مفهوم حصری که در صحیحه پیشین (صحیح زراره) آمده که امام فرموده «انما یحل منهن نکاح ابله» به‌نظر می‌رسد که با اخبار جواز در تعارض باشند ولیکن روایت با تعبیر «لا یصلح...» آغاز شده و این کلمه قرینه است که منع در روایت تنزیهی و کراهتی است نه تحریمی.

افزون بر این، تخصیص روایات جواز به وسیله این مفهوم مستلزم حمل اخبار بر فرد نادر است و عرفاً امری قبیح می‌باشد. بر فرض اغماض از این مطالبی که برشمردیم در صورتی که بخواهیم به مضمون این اخبار عمل کنیم و جواز را به زنان ابله اختصاص دهیم، میان این اخبار با روایاتی که جواز را به ازدواج موقت اختصاص می‌دهند، تعارض پیش خواهد آمد؛ زیرا این اخبار دلالت دارند که ازدواج زنان غیر ابله اهل کتاب جایز نیست، چه دایم و چه موقت؛ و آن‌ها دلالت دارند که ازدواج موقت زنان غیر ابله اهل کتاب جایز است. در نتیجه، دلالت این دو دسته روایات با هم تنافی پیدا می‌کنند و از نظر فنی بر فرض عدم ترجیح روایات متعه منجر به تساقط هر دو دسته از حجیت می‌شود.

دسته پنجم: روایاتی است که بین نکاح دایم و موقت تفصیل قایل شده و جواز را به ازدواج موقت اختصاص داده‌اند. مستند نظریه مشهور میان متأخران این دسته روایات می‌باشد. لازم است که این روایات به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

۱- «عن زرارة قال سمعته یقول: لا بأس ان یتزوج الیهودیة والنصرانیة متعه و عنده امرأة.» (۷۹)

«زراره گوید از امام - علیه‌السلام - شنیدم که می‌فرمود: باکی نیست که مرد مسلمان با داشتن زن، با زنان یهودی یا مسیحی ازدواج موقت کند.»



۲- «عن الحسن بن علی ابن فضال عن بعض اصحابنا، عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال: لا بأس ان یتمتع الرجل بالیهودیة والنصرانیة و عنده حره.»^(۸۰)

«باکی نیست که مرد مسلمانی با داشتن زن، زنان یهودی یا نصرانی را به متعه خویش درآورد.»

۳- آیه شریفه:

طرفداران این نظریه علاوه بر روایات بالا به ذیل آیه حل نیز استدلال کرده‌اند: ﴿اذا آتیتموهن اجورهن...﴾

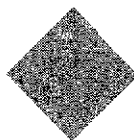
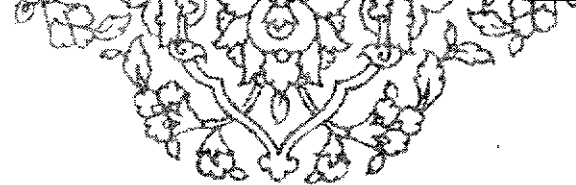
در این آیه به جای کلمه مهر یا صداق به اجر تعبیر شده است و در آیه تمتع نیز همین تعبیر آمده است و یکنواختی در تعبیر دلالت دارد که منظور آیه جواز متعه اهل کتاب است.

این روایاتی که بر جواز ازدواج موقت با اهل کتاب دلالت می‌کند، با روایاتی که به‌طور مطلق ازدواج با زنان اهل کتاب را مجاز می‌شمارد هیچ‌گونه منافاتی ندارند؛ زیرا هر دو دسته مثبت هستند و اثبات جواز در مورد خاصی دلیل بر منع آن نسبت به موارد دیگر نیست.

آیه «حل» نیز بر این مطلق هیچ‌گونه دلالتی ندارد؛ زیرا کلمه «اجر» در کتاب و سنت به مهر و صداق ازدواج دائم نیز اطلاق شده^(۸۱) و به‌خصوص در آیه مورد بحث قرینه‌ای وجود دارد که دلالت بالا را تقویت می‌کند؛ زیرا قید «اذا آتیتموهن اجورهن» هم به زنان پاکدامن مؤمن برمی‌گردد و هم زنان پاکدامن اهل کتاب، و بی‌گمان ازدواج با زنان مؤمن به ازدواج موقت اختصاص ندارد.

تاکنون ثابت شد که آن دسته از روایاتی که بر جواز نکاح با زنان اهل کتاب به‌طور مطلق دلالت می‌کنند هم از نظر سند تمام‌اند و هم از نظر دلالت. هم‌چنین ثابت شد که دسته‌های دیگر از روایات که برخی پنداشته‌اند با این روایات در تعارض و تنافی می‌باشند، بخشی از آنها اصولاً واجد شرایط حجیت نیستند و از نظر سند مشکل دارند و بخشی دیگر نیز یا با مضمون روایات دسته اول تعارضی ندارند و یا در دلالتشان بر مدعا قصور دارند.





بنابراین، اصولاً روایات دسته اول هیچ‌گونه معارضی ندارند و دیگر وجهی برای طرح تلاش‌هایی که بعضی برای رفع تعارض کرده‌اند، باقی نمی‌ماند. البته برای این که خوانندگان عزیز با تلاش‌هایی که در این باره شده آشنایی بیشتری پیدا کنند، بخشی از آن راه‌حل‌ها را که قابل طرح است را در این مختصر مطرح می‌کنیم.

راه‌حل‌های پیشنهادی

برای جمع‌بندی این روایات شیوه‌های گوناگونی پیشنهاد شده است. برای دست‌یابی به راه‌حل صحیح، لازم است این پیشنهاد را با معیارهای فنی محک بزنیم و سره را از ناسره جدا سازیم.

اینک به بیان راه‌حل‌ها و بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱- راه‌حل پیشنهادی صاحب حدائق

صاحب حدائق با این که اعتراف دارد که بیشتر اخبار بر جواز دلالت می‌کنند، با این حال روایاتی را که بر منع چنین ازدواجی دلالت دارند، ترجیح داده و در وجه ترجیح مخالفت با عامه و موافقت یا ظاهر کتاب را مد نظر قرار داده است.^(۸۲)

صاحب جواهر و آیة‌الله سیداحمد خوانساری در پاسخ صاحب حدائق گفته‌اند که حمل اخبار جواز بر تقیه مشکل است، چطور می‌توان ملتزم شد با این که حکم واقعی حرمت بوده این همه روایات دال بر جواز به صورت تقیه‌ای از ائمه علیهم‌السلام صادر شده باشد؟ افزون بر این، در میان روایات جواز یک‌سری روایاتی هستند که مضمونشان



منافی با تقیه است، مثل روایاتی که بر جواز ازدواج موقت (متعهد) دلالت می‌کنند و یا تعبیری که در صحیح ابی‌بصیر است که امام فرمودند: «اهل کتاب مملوک امام هستند». این گونه تعبیرها با تقیه مناسبتی ندارند.^(۸۳)

با صرف نظر از مطالب بالا، حمل بر تقیه هنگامی است که برای برطرف کردن تنافی و رفع تعارض میان ادله ناچار باشیم از یک‌دسته دست برداریم. پیشتر ثابت شد که هیچ‌یک از اخبار معارض واجد شرایط حجیت نیستند. پس وجهی برای حمل بر تقیه وجود ندارد.

۲- راه حل بر پایه انقلاب نسبت

برخی تعارض میان روایات را بر پایه انقلاب نسبت حل کرده‌اند. بدین‌گونه که نخست اخبار منع را به‌وسیله اخبار دسته سوم که بر جواز در حال ضرورت دلالت می‌کند، تخصیص زده‌اند که در نتیجه موافق با قول به تفصیل میان اختیار و ضرورت می‌شود، و یا به‌وسیله اخبار دسته پنجم که بر جواز به‌صورت ازدواج موقت دلالت می‌کنند تخصیص زده‌اند که در نتیجه با قول به تفصیل میان ازدواج دائم و موقت موافق خواهد بود؛ و پس از خارج کردن این دودسته از تحت اخبار منع، این دسته از اخبار تنها بر حرمت ازدواج دائمی آن‌هم در حال اختیار دلالت خواهند داشت و نسبتشان با اخباری که بر جواز به‌طور مطلق دلالت می‌کنند از تعارض اولیه، به عام و خاص مطلق انقلاب پیدا می‌نماید و دلایل جواز به وسیله اخبار منع تخصیص می‌خورند و نتیجه آن تفصیل میان ازدواج دائم و موقت است که نظریه مشهور میان متأخران بود.^(۸۴)

بر فرض قبول انقلاب نسبت، این انقلاب فرع بر حجیت این چند دسته از اخبار است و پیش از این ثابت کردیم روایات معارض هیچ‌کدام واجد شرایط حجیت نیستند و ما به متوسل شدن به انقلاب نسبت نیازی نداریم.

۳- برخی دیگر در مقام جمع میان اخبار، اخبار دال بر منع را بر کراهت حمل کرده‌اند، به قرینه بعضی تعبیرهایی که در روایات منع وجود دارد؛ از قبیل: «ان علیه فی دینه غضاضة...»^(۸۵)

با توجه به این‌که سند روایات منع هیچ‌کدام تمام نیست دیگر نیازی به این‌گونه جمع‌های تبرعی نیست.



۴- عده‌ای دیگر اخبار جواز را بر ازدواج موقت و روایات منع را به ازدواج دائمی حمل کرده‌اند و آن‌دسته از روایاتی را که بر جواز نکاح متعه دلالت می‌کردند، شاهد بر این جمع گرفته‌اند.^(۸۶)

پیش از این ثابت شد اخبار جواز مطلق هیچ‌گونه معارضی ندارند و دیگر نیازمند به این‌گونه تشبثات برای رفع تعارض نخواهیم بود.

دلیل دیگر بر جواز به طور مطلق

علاوه بر روایات خاص می‌توان به عمومات نکاح نیز برای اثبات مدعا استدلال کرد؛ زیرا عمومات فراوانی داریم که به ازدواج و نکاح سفارش کرده‌اند. از این عمومات، ازدواج مسلمانان با زنان مشرک، و ازدواج زنان مسلمان با مردان مشرک و کتابی خراج شده‌اند و غیر از این چند مورد خاص، بقیه موارد تحت آن عمومات باقی مانده‌اند و ازدواج مردان مسلمان با زنان اهل کتاب از جمله این مواردی است که تحت عمومات قرار دارند؛ زیرا دلیلی بر خروج آنان از تحت عمومات نداریم.

تذکر این نکته ضروری است که شهید در مسالک فرموده است: در ازدواج با اهل کتاب بین حربی و ذمی فرقی نیست؛ زیرا عنوان اهل کتاب شامل هردو گروه می‌شود.^(۸۷)

صاحب حدائق بر شهید اشکال کرده و نوشته است:

«گرچه به عنوان اهل کتاب بر هردو گروه صادق است، حکم جواز نکاح را باید به غیرحربی از آنان اختصاص دهیم؛ زیرا حکم کافر حربی قتل یا داخل شدن در اسلام است، چه کتابی باشند و چه غیرکتابی. اگر ازدواج با زنان حربی اهل کتاب جایز باشد، لازم می‌آید ازدواج با زنان حربی غیراهل کتاب نیز مجاز شمرده شود، و احدی قایل به آن نیست. افزون بر این‌که، در بعضی روایات اهل کتاب مقید به «ذمیه» شده‌اند مانند روایت منصور بن حازم و هشام بن سالم و روایات دیگر که به‌طور مطلق به جواز ازدواج حکم کرده‌اند، لازم است بر این روایات مقید حمل شوند.»^(۸۸)



هیچ کدام از دلیل‌های صاحب حدائق تمام نیستند؛ زیرا این که فرمودند حکم کافر حربی قتل یا داخل شدن در اسلام است، بر فرض تمام بودن موضوع با جواز نکاح منافاتی ندارد.

مقایسه کافر حربی کتابی به غیر کتابی نیز بی‌مورد است و جواز نکاح حربی کتابی با جواز نکاح کافر غیر حربی ملازمه‌ای ندارد.

در پاسخ آن دو روایتی هم که حکم را به ذمی اختصاص داده باید گفت این تعبیر در کلام سائل آمده نه امام. علاوه بر آن، روایات دیگر مطلق هستند و این دو روایت نمی‌توانند مقید آنان باشند؛ زیرا هر دو مثبت هستند و میان مدلول آن‌ها تنافی وجود ندارد.

در نتیجه سخن شهید در مسالک سخنی است متین و خالی از اشکال.

ازدواج با زنانی که شبهه اهل کتاب بودن را دارند

مذهب‌ها و آیین‌های گوناگونی وجود دارند که اهل کتاب بودن آن‌ها مورد اختلاف است، نظیر: «مجوس»، «سامره»، «صائینون»، «مانویت»، «دیسانی» و... گروهی از فقیهان آنان را به اهل کتاب ملحق کرده و حکم آنان را با حکم اهل کتاب یکسان انگاشته‌اند و گروهی دیگر، حکم زنان مشرک را بر آنان بار کرده‌اند. در این مقاله فرصت نیست درباره یکایک مذاهب بالا به طور مجزا بحث شود، لذا به طور مختصر درباره ازدواج با زنانی که شبهه اهل کتاب بودن را دارند، بحث خواهیم کرد.

مجوس^(۸۹)

تعدادی از فقیهان اصولاً متعرض حکم ازدواج با زنان مجوسی نشده و فقط به بیان حکم نکاح اهل کتاب بسنده کرده‌اند، نظیر: شهید اول در *اللمعه*^(۹۰) و ابن زهره در *غنیة الترویج*^(۹۱) و ابن حمزه در *الوسیله*^(۹۲) و... و آنان که متعرض شده‌اند نظریه‌های متعددی را ابراز کرده‌اند. مشهور میان قداماء عدم جواز چنین ازدواجی است. در *فقه‌الرضا* آمده است: «لا یجوز تزویج المجوسیه»^(۹۳) «ازدواج با زنان مجوسی جایز نیست.»

شیخ مفید در *المقنعه*^(۹۴) زنان مجوسی را به زنان بت‌پرست عطف گرفته و نکاح با آنان را حرام شمرده است. قاضی عبدالعزیزین براج در *جواهرالفقه*^(۹۵) به‌طور کلی به



بطلان نکاح زنان کافر حکم کرده است. سعیدبن عبدا... راوندی در کتاب *فقه القرآن* نوشته است:

«واما المجوسية فلا يجوز نكاحها اجماعا.»^(۹۶)

«ازدواج با زنان مجوسی به اجماع فقیهان جایز نیست.»

شیخ صدوق در کتاب *المقنع فی الفقه* نوشته است:

«ترویج المجوسية محرم.»^(۹۷)

«ازدواج با زنان مجوسی حرام است.»

ابن براج در *المهذب*^(۹۸) نوشته است: «ازدواج با زنان مجوسی همانند زنان بت پرست

و مشرک در هیچ حالی جایز نیست.»

سلار در *المراسم العلویه* نوشته است:

«فاما عقد المتعة... فجایز فی الذمیات خاصة دون المجوسية.»^(۹۹)

«ازدواج موقت با زنان اهل ذمه جایز است و با زنان مجوسی جایز نیست.»

برخی از فقیهان متأخر نیز همین رأی را پذیرفته اند، نظیر: صاحب *جواهرالکلام*^(۱۰۰)

و صاحب *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*^(۱۰۱) و حضرت امام در *تحریرالوسیله*.^(۱۰۲)

نظریه دوم در این مورد تفصیل میان ازدواج دائم و موقت است. از میان قدما شیخ

این رأی را برگزیده و در کتاب *النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی* نوشته است:

«و یکره له و طوء المجوسية بملك اليمين و عقد المتعة و لیس ذلك

بمحذور.»^(۱۰۳)

«مباشرت با زنان مجوسی برای برده گرفتن یا ازدواج موقت مکروه است و

ممنوع نیست.»

از میان متأخران محقق حلی در *شرایع الاسلام* این عقیده را ابراز کرده و پس از

آن که در مورد اهل کتاب میان ازدواج دائم و موقت تفصیل داده، نوشته است: «وکذا

حکم المجوس علی اشبه الروایتین.»^(۱۰۴) با این عبارت مجوس را به اهل کتاب ملحق

کرده و تفصیلی را که در مورد اهل کتاب قایل بوده به مجوس سرایت داده است.

گرچه ظاهر عبارت محقق در کتاب *مختصر النافع* اش جواز نکاح زنان مجوسی به طور مطلق است.^(۱۰۵)



یحیی بن سعید الہدلی در کتاب الجامع للشرایع بعد از نقل عدم جواز ازدواج دائمی با زنان مجوسی، نوشته است:

«و رویت رخصۃ فی المتعة بالمجوسية.»^(۱۰۶)

«روایت شده ازدواج موقت با زنان مجوسی جایز است.»

علامه حلی در قواعد الاحکام^(۱۰۷) نخست نسبت به اهل کتاب تفصیل داده و سپس مجوس را به آنان ملحق کرده است.

طرفداران هریک از دو نظریه برای اثبات مدعای خود به دلیل‌هایی تمسک کرده‌اند. برای دست یافتن به قضاوت درست لازم است دلیل‌های طرفین را مورد دقت قرار دهیم و به جمع‌بندی صحیح و فنی میان آن‌ها بپردازیم.

دلیل‌های قایلان به منع ازدواج با مجوسیان

۱- روایات

دلیل عمده این گروه صحیح محمدبن مسلم است که در ذیل عین روایت نقل می‌گردد:

«عن محمدبن مسلم عن ابی جعفر - علیه السلام - قال سألتہ عن الرجل المسلم یتزوج المجوسية؟ فقال لا...»^(۱۰۸)

«محمدبن مسلم گوید از امام باقر - علیه السلام - سؤال کردم در مورد مرد مسلمانی که با زن مجوسی ازدواج کند. حضرت فرمودند: نه! چنین کاری انجام ندهد.»

شہید در مسالک درباره این روایت نوشته است:

«در مورد زنان مجوسی روایتی روشن‌تر از این روایت وجود ندارد و به تحقیق بر نھی از ازدواج با زنان مجوسی به‌طور مطلق دلالت دارد که هم شامل ازدواج دائم می‌شود و هم ازدواج موقت.»^(۱۰۹)

در مقابل، مرحوم حاج سید احمد خوانساری نوشته است:

«مشکل است این صحیحہ نکاح منقطع و ازدواج موقت را شامل شود؛ زیرا در روایات هرگاه ارادہ نکاح منقطع کند، آن را به «متعہ» مقید کنند. بنابراین، صحیح محمدبن مسلم شامل ازدواج موقت نمی‌شود.»^(۱۱۰)



روایت دیگر، روایتی است که در کتاب *فقه الرضوی* نقل شده است:
«عن الرضا - عليه السلام - و لا يجوز تزويج المجوسية.»^(۱۱۱)
«ازدواج با زنان مجوسی جایز نیست.»

۲- آیات

آیاتی که بر عدم جواز نکاح زنان مشرک و کافر دلالت می‌کنند، مانند:

﴿و لا تتكحوا المشركات حتى يؤمن﴾^(۱۱۲)

﴿و لا تمسكوا بعصم الكوافر...﴾^(۱۱۳)

این آیات بر عدم جواز نکاح با زنان مجوسی دلالت می‌کنند؛ زیرا مجوسیان به سبب اعتقاد به ثنویت مشرکانند.

ابوالمعالی، محمدبن حسن علوی گوید:

«مذهب ثنوی همان گویند که زرتشت پیامبر مجوس گفته است که صانع دو است یکی نور که صانع خیر است و یکی ظلمت که صانع شر است و هرچه در عالم هست از راحت و روشنایی و طاعت به صانع خیر بازمی‌گردد و هرچه از شر و فتنه و بیماری و تاریکی است به صانع شر لکن هر دو صانع را قدیم گویند.»^(۱۱۴)

در کتاب *تبصره/عوام* نیز در این باره چنین آمده است:

«بدان که مذهب مجوس آن است که عالم را دو صانع است: یزدان و اهریمن. یزدان را خدا گویند و اهریمن را شیطان. یزدان ملایک بیافرید تا لشکر وی باشند و بدین سبب با اهرمن جنگ کرد و جنگ میان ایشان دیر بماند و چون یزدان دفع اهریمن نتوانست، با یکدیگر صلح کردند.»^(۱۱۵)

دلیل‌های قایلان به تفصیل

الف: روایات خاص که بر جواز ازدواج موقت زنان مجوسی دلالت دارند.

۱- روایت منصور الصیقل عن ابی عبدالله قال:

«لا بأس بالرجل ان يتمتع بالمجوسية.»^(۱۱۶)

«باکی نیست که انسان زن مجوسی را متعه گیرد.»



روایت حمادبن عیسی نیز به همین مضمون است.

۲- «عن محمدبن سنان عن الرضا - عليه السلام - قال سألته عن نکاح اليهودية والنصرانية؟ فقال: لا بأس. فقلت: فمجوسية؟ فقال: لا بأس به یعنی متعة.»^(۱۱۷)

«محمدبن سنان گوید از امام رضا - علیه السلام - در مورد نکاح زنان یهودی و مسیحی سؤال کردم. فرمودند: باکی نیست. از زنان مجوسی پرسیدم، فرمودند: ازدواج موقت با آنان مانعی ندارد.»

در مقابل روایات بالا، روایت صحیح دیگری داریم که آشکارا از ازدواج موقت با زنان مجوسی منع کرده است:

«عن اسماعیل بن سعد الأشعری سألته عن الرجل يتمتع من اليهودية والنصرانية قال لا ادري بذلك بأسا قال قلت: فالمجوسية؟ قال: ام المجوسية؟ كلا.»^(۱۱۸)

«اسماعیل بن سعد گوید از امام در مورد متعه گرفتن زنان یهودی و مسیحی سؤال کردم، فرمودند: باکی نیست. از مجوسی پرسیدم؟ فرمودند: اما مجوسی نه!»

یعنی با زنان مجوسی ازدواج موقت هم برقرار نکنید.

گروهی از محققان روایات دال بر جواز را از نظر سند ضعیف می‌دانند، در نتیجه، آن روایات نمی‌توانند با این روایت صحیح معارضة کنند.

صاحب جواهر در مورد روایات جواز نوشته است:

«آن سه روایتی که میان ازدواج داریم و موقت تفصیل داده بود، ضعیف هستند و جابری هم ندارند؛ زیرا شهرتی موافق با این تفصیل محقق نشده بلکه شاید شهرت برخلاف باشد. به علاوه در تبیان و سرائر ادعای اجماع برخلاف تفصیل بالا شده است.»^(۱۱۹)

مرحوم سیداحمد خوانساری نیز همین مطلب را اظهار کرده است.^(۱۲۰)

شایان ذکر است که در دو خبر منصور صیقل و محمدبن سنان وجهی برای ضعف سند جز قرار گرفتن محمدبن سنان در سند وجود ندارد و به نظر گروهی از فقیهان به روایات محمدبن سنان می‌توان اعتماد کرد. در این صورت، بین آن دو روایت با روایت اسماعیل ابن سعد تعارض و تنافی خواهد بود. شیخ طوسی با حمل خبر اسماعیل بن سعد بر کراهت و تمکین نسبت به غیرمجوسی بین دو طایفه جمع کرده است.^(۱۲۱)



ب: روایاتی که مجوس را در اهل کتاب داخل می‌داند طرفداران نظریه جواز ازدواج موقت با زنان مجوسی به روایاتی که مجوس را داخل در اهل کتاب کرده است، استدلال کرده‌اند؛ نظیر:

«عن ابی یحیی الواسطی عن بعض اصحابنا قال سئل ابو عبدالله - علیه السلام -
عن المجوس اکان لهم نبی فقال نعم.»^(۱۲۲)

«از امام صادق - علیه السلام - پرسیده شد آیا مجوس دارای پیامبری هستند؟ امام فرمودند: آری!»

در ذیل همین روایت امام صادق - علیه السلام - فرمودند: «آیا نامه پیامبر به اهل مکه به شما نرسیده است؟ که پیامبر اهل مکه را تهدید کردند که اسلام بیاورید وگرنه به جنگ شما خواهیم آمد. اهل مکه در پاسخ نوشتند: از ما جزیه بگیر و ما را به پرستش بتان واگذار. پیامبر - صلی الله علیه و آله - در پاسخ نوشتند: من جز از اهل کتاب از فرقه‌های دیگر جزیه نمی‌گیرم. آنان در مقام تکذیب پیامبر نامه نوشتند: چرا از مجوس جزیه می‌گیرید؟ پیامبر گرامی اسلام در پاسخ نوشتند: مجوس اهل کتاب‌اند و پیامبری داشتند به قتل رساندند و کتابی داشتند که آتش زدند.»

روایت بالا مرسله است و از نظر فنی قابل استدلال نیست، ولیکن ابی یحیی الواسطی روایت دیگری به همین مضمون دارد که مسند می‌باشد و از نظر سند مشکلی ندارد.

«عن الاصبغ بن نباتة ان علی - علیه السلام - قال علی المنبر: سلونی قبل ان
تفقدونی فقام الیه الأشعث فقال یا امیر المؤمنین کیف یؤخذ الجزیه من المجوس ولم
ینزل علیهم کتاب و لم یبعث الیهم نبی فقال بلی یا اشعث قد انزل الله علیهم کتابا
و بعث الیهم نبیا.»^(۱۲۳)

«علی - علیه السلام - بر روی منبر فرمود: قبل از آن که من را از دست دهید از من بپرسید. اشعث به‌پا خواست و گفت ای امیر مؤمنان! چگونه از مجوس جزیه گرفته می‌شود با این که بر آنان کتابی نازل نشده و پیامبری مبعوث نگردیده است؟ حضرت فرمودند: ای اشعث! خداوند بر آنان کتاب نازل کرده و به سوی آنان پیامبری برانگیخته است.»



«عن علی بن علی بن دعلب بن علی بن موسی الرضا عن ابيه، عن آبائه، عن علی بن الحسین - علیهما السلام - ان رسول الله - صلی الله علیه و آله - قال: سنوا بهم سنة اهل الكتاب یعنی المجوس.»^(۱۲۴)

«امام سجاد - علیه السلام - از رسول الله - صلی الله علیه و آله - نقل کرده که آن حضرت فرمود: با شیوه‌ای که با اهل کتاب رفتار می‌کنید، با مجوس رفتار کنید.»

بسیاری از فقیهان تصریح کرده‌اند که روایات بالا از نظر سند فاقد شرایط حجیت است^(۱۲۵) و بر فرض تمامیت سند، دلالت ندارند که مجوس در همه احکام ملحق به اهل کتاب باشند، بلکه از یکسری روایات استفاده می‌شود که آنان فقط در دیه و جزیه حکم اهل کتاب را دارند؛ مانند:

فی القنعة عن امیرالمؤمنین - علیه السلام - انه قال: «المجوس انما الحقوا بالیهود والنصارى فی الجزية والديات لانه قد کان لهم فیما مضى کتاب.»^(۱۲۶)

«مجوس در جزیه و دیه به یهود و نصارا ملحق شده‌اند؛ زیرا آنان در گذشته دارای کتابی بودند.»

«عن ابان بن تغلب قال قلت لابی عبدالله - علیه السلام - ابراهیم یزعم ان دية اليهودی والنصرانی والمجوسی سواء فقال نعم، قال الحق.»^(۱۲۷)

«ابان بن تغلب گوید به امام صادق - علیه السلام - عرض کردم ابراهیم گمان می‌کند که دیه یهودی و نصرانی و مجوسی یکسان است، حضرت فرمودند: آری! حق گوید.»

هم‌چنین روایت ابن مسکان^(۱۲۸)، لیث مرادی^(۱۲۹)، علی بن جعفر^(۱۳۰)، سماعه بن مهران^(۱۳۱)، ابی بصیر^(۱۳۲) و زراره بر مطلب بالا دلالت دارند. ممکن است گفته شود این روایات هیچ‌گونه دلالتی بر نفی سایر احکام اهل کتاب بر مجوسیان ندارد؛ زیرا اثبات این که مجوس در دیه و جزیه ملحق بر یهود و نصارا است، دلیل نمی‌شود که در سایر احکام ملحق نیست. بنابراین، روایاتی که دلالت کند بر الحاق مجوس به اهل کتاب مطلق هستند و این روایات هم نمی‌توانند آن‌ها را تخصیص بزنند؛ زیرا هر دو دسته مثبت هستند و با یکدیگر تنافی ندارند.





جمع‌بندی روایات

روایات مربوط به موضوع را به چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱- دسته‌ای که بر عدم جواز ازدواج با مجوس دلالت دارند؛^(۱۳۳)

۲- دسته‌ای که بر جواز ازدواج موقت دلالت دارند؛^(۱۳۴)

۳- دسته‌ای که بر عدم جواز ازدواج موقت دلالت دارند؛^(۱۳۵)

۴- دسته‌ای که مجوس را در اهل کتاب داخل

کرده و احکام اهل کتاب را بر آنان بار نموده‌اند.^(۱۳۶)

فقیهان در جمع‌بندی روایات بالا شیوه‌های گوناگونی را پیش گرفته‌اند.

مرحوم صاحب جواهر نوشته است:

«روایات دال بر جواز ازدواج موقت و نیز روایات دال بر داخل بودن مجوس در اهل کتاب از نظر سند ضعیف هستند، در نتیجه، روایات منع بدون معارض خواهند بود و حق، عدم جواز نکاح زنان مجوسی هست مطلقاً.»^(۱۳۷)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

پاسخ

به نظر می‌رسد این جمع‌بندی تمام نیست؛ زیرا هم در میان روایات دسته دوم (که بر جواز ازدواج موقت دلالت دارد) و هم در میان روایات دسته چهارم (که مجوس را در اهل کتاب داخل می‌داند)، روایاتی وجود دارند که از نظر سند تمام هستند و می‌توانند با روایات منع، معارضه کنند.

مرحوم سیداحمد خوانساری در جامع‌المندارک^(۱۳۸) نیز همین شیوه جمع صاحب جواهر را پیش گرفته است و ضعف این جمع‌بندی روشن شد.

ممکن است گفته شود بعد از معارضه دسته اول با چهارم و سوم با دوم و سقوط آن‌ها از حجیت، نوبت می‌رسد به تمسک به عمومات نکاح نظیر: (احل لکم ماوراء



ذلک) و... از این عمومات ازدواج با زنان مشرک خارج شده و زنان مجوسی تحت آن عمومات باقی مانده است. اگر کسی بگوید: احتمال دخول زنان مجوسی در عنوان «زنان مشرک» این احتمال را تضعیف می‌کند؛ زیرا با این احتمال تمسک به عام می‌شود. از مصادیق تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص است و این جایز نیست. لیکن این شبهه با اندک تأملی دفع می‌شود؛ زیرا در این جا مخصص مردد بین اقل و اکثر است و در اصول ثابت شده که در این گونه موارد اقل از تحت عام خارج می‌شود و نسبت به اکثر (که زنان مجوسی در مورد بحث باشد) شک در خروج از تحت عام داریم که به عموم تمسک می‌کنیم. در نتیجه، در مورد زنان مجوسی که شک داریم از مصادیق مشرک هستند یا نه، می‌توانیم به عموم (احل لکم ماوراء ذلکم)^(۱۳۹) تمسک کنیم و به جواز نکاح با زنان مجوسی به طور مطلق.

مذهب‌های دیگری که شبهه اهل کتاب بودن را دارند

علاوه بر آیین مجوس مذهب‌هایی هستند که شبهه اهل کتاب بودن را دارند؛ نظیر: صائبون و مرقیون که انشعابی از مذهب مسیحیت به حساب می‌آیند، یا سامره که انشعابی از مذهب یهود است. هم‌چنین مذهب‌هایی نظیر: مزدک، دیصانی، مانی که شعبه‌هایی از ثنویت مجوس به حساب می‌آیند و...
دکتر عبدالکریم زیدان نوشته است:

«هم‌اینک در عراق اقلیتی از صائبه زندگی می‌کنند که به خدا و روز قیامت معتقدند و مدعی هستند که تابع تعالیم حضرت آدم‌اند و پیامبرشان حضرت یحیی - علیه‌السلام - است که مبعوث شده تا دین آدم - علیه‌السلام - را از پیرایه‌ها پاکسازی نماید و کتابی دارند که آن را «کائز ابرا» می‌نامند.»^(۱۴۰)

فقیهان در این که آیا این مذهب‌ها داخل در اهل کتاب‌اند یا نه؟ اختلاف دارند. تعدادی آنان را جزو اهل کتاب قرار داده و گروهی بر آن حکم کافران ملحد را بار کرده‌اند. علامه حلی در این باره نوشته است:

«اگر سامره و صائبه تنها در فروع دین با یهود و نصارا مخالف باشند، جزو این دو مذهب به حساب می‌آیند ولیکن اگر در اصول با آن دو مخالف باشند، جزء ملحدان به شمار می‌آیند و حکم کار حربی را دارند.»^(۱۴۱)



شیخ طوسی نوشته است:

«گفته شده سامره گروهی از یهود و صائبه قومی از نصارا هستند. بنابراین، ازدواج با آنان حلال خواهد بود. نظر صحیح در مورد صائبی این است که آنان غیر از نصارا هستند؛ زیرا ستارگان را می‌پرستند. بنابراین، هیچ‌یک از انواع ازدواج با آنان حلال نیست بدون هیچ خلافتی.»^(۱۴۲)

در تفسیر القمی نوشته است:

«صائبون گروهی هستند که نه مجوسی و نه یهودی و نه نصرانی و نه مسلمان می‌باشند بلکه آنان ستارگان را می‌پرستند.»^(۱۴۳)

در مجمع‌البیان پس از آن که می‌فرماید صائبی به کسی گویند که از دینی به دین دیگر منتقل شده باشد، نوشته است:

«دینی که آنان از او جدا شدند عبارت است از ترک کردن توحید و پرستش ستارگان.»

صاحب مجمع‌البیان از قتاده و مجاهد نیز همین را نقل کرده است. سپس از گروه دیگر از مفسران نقل کرده که آنان اهل کتاب‌اند و نوشته است:

«سدی گفته است: آنان گروهی از اهل کتاب‌اند که به زبور معتقداند. خلیل گفته است: دین آنان شبیه به دین نصاراست. گرو و دیگر گفته‌اند: آنان طایفه‌ای از اهل کتاب می‌باشند. فقیهان به‌طور جمعی اخذ جزیه از آنان را مجاز شمرده‌اند و این پیش ما جایز نیست؛ زیرا آنان اهل کتاب نیستند.»^(۱۴۴)

عبارت بالا را صاحب مجمع‌البیان عیناً از التبیان فی تفسیر القرآن شیخ نقل کرده است.^(۱۴۵)

شیخ انصاری بعد از نقل اقوال نوشته است:

«در هر صورت حکم به جواز نکاح زنان صائبی و سامری در نهاییه اشکال است؛ زیرا از عموم دلیل‌های تحریم زنان مشرک و کافر، جز زنان یهودی و مسیحی و مجوسی خارج نشده است و بودن زنان صائبی و سامری از این گروه‌ها محتاج دلیل است. مگر این که گفته شود همین که شک در دخول اینان در زمره یهود و مسیحی وجود دارد، موجب شک در شمول عمومات تحریم نسبت به اینان می‌گردد و با شک در شمول عمومات بر اصل اباحه



باقی می‌مانند، لیکن انصاف این است آنچه یهود و نصارا (که از تحت عموماًت تحریم خارج شده) به ذهن تبادر می‌کند معنایی است مقابل با صائبه. پس ما شک داریم که آیا عنوان خاص (یهود و نصارا) شامل صائبه می‌شود یا نه؟ با شک در شمول خاص تحت عام تحریم باقی می‌مانند.»^(۱۴۴)

ممکن است گفته شود که شمول هر یک از عام (عموم تحریم زنان مشرک) و خاص (اهل کتاب) نسبت به زنان مورد بحث مشکوک است. پس نوبت می‌رسد به عموماًت (احل لکم ماوراء ذلکم)^(۱۴۷) و اصل اباحه، در نتیجه، پس از کوتاه شدن دست از دلیل خاص بر اساس عموماًت و اصل اباحه حکم به جواز نکاح زنان صائبی و سامری می‌شود.

اما زنان مذهب‌هایی از قبیل مزدک، دیصانی و مانی و... از نظر حکم ازدواج نظیر زنان صائبی و سامری می‌باشند؛ زیرا محتمل است اینان ملحق به مجوس باشند و در صورت شک، نوبت به اصل می‌رسد و همان اصلی که در مورد زنان صائبی و سامری اجرا شد، در این مورد نیز اجرا می‌شود.

شایان ذکر است که بسیاری از فقیهان بر این مطلب تصریح کرده‌اند که عنوان اهل کتاب تنها شامل معتقدان به دو کتاب آسمانی تورات و انجیل می‌گردد و گروهی مجوس و صائبی و سامری را نیز در حکم ملحق به اهل کتاب کرده‌اند. اما معتقدان به کتاب‌های آسمانی دیگر نظیر معتقدان به زبور داود یا صحف ابراهیم و... جزو اهل کتاب محسوب نمی‌شود و از نظر احکام به مشرکان و ملحدان ملحق می‌باشند.

شیخ طوسی نوشته است:

«غیر این دو کتاب از کتاب‌های آسمانی دیگر نظیر صحف ابراهیم و زبور داود ازدواج با زنان آزاد آنانی که معتقد به این‌گونه کتاب‌ها هستند جایز نیست و خوردن ذبیحه آنان نیز مجاز نمی‌باشد.»^(۱۴۸)

علامه حلی نوشته است:

«اعتباری برای غیر این دو کتاب (تورات و انجیل) وجود ندارد، مانند: صحف ابراهیم و زبور داود؛ زیرا این کتاب‌ها تنها موعظه هستند و احکامی در آنها وجود ندارد و معجزه نیستند.»^(۱۴۹)

صاحب جواهر الکلام برای اثبات مدعای بالا به چند دلیل استدلال کرده است:



- ۱- تبادر؛ آنچه از اهل کتاب به ذهن تبادر می‌کند یهود و مسیحی هستند؛
- ۲- کتاب‌های آسمانی دیگر غیر از تورات و انجیل نقل به معنا شده‌اند نه این‌که عین الفاظ آن‌ها از ناحیه خدا نازل شده باشند؛
- ۳- کتاب‌های آسمانی دیگر تنها یک‌سری مواعظ و امثال آن می‌باشد و مشتمل بر احکام نیستند. (۱۵۰)

پاسخ

دلیل‌هایی که صاحب جواهر و گروه دیگر از فقیهان بر اساس آن‌ها اهل کتاب را منحصر در یهود و نصارا کرده‌اند، هیچ‌کدام تمام نیستند؛ زیرا تبادر خصوص یهود و نصارا از عنوان اهل کتاب مورد تأمل است. نقل به معنا بودن کتاب‌های آسمانی دیگر نیز نمی‌تواند مانع باشد؛ زیرا تورات و انجیل نیز نقل به معنا شده‌اند و احدی ادعا نکرده است که عین الفاظ این دو کتاب از ناحیه الهی بوده است. اشتمال کتاب‌های آسمانی دیگر بر مواعظ و امثال آن هم مانع نیست، زیرا این دو کتاب نیز به‌طور عمده از یک‌سری مواعظ و امثال آن تشکیل شده‌اند. افزون بر این‌که دو دلیل اخیر استحسانی بیش نیستند و نمی‌توانند مبنای حکم شرعی قرار گیرند.

۱- دیدگاه رایج در میان فقیهان قرن‌های چهارم و پنجم، ممنوع بودن ازدواج با اهل کتاب بوده است و از قرن ششم به این طرف دیدگاهی که میان ازدواج دایم و موقت تفصیل می‌دهد، شهرت بیشتری را کسب کرد. از این دو دیدگاه که بگذریم، دیدگاه سومی که نظر عده‌ای از فقیهان نامدار را به خود جلب کرده، نظریه جواز ازدواج با اهل کتاب به‌طور مطلق است و این نظریه در مقاله به اثبات رسید.

۲- همه مذهب‌های اهل سنت به جواز ازدواج با اهل کتاب معتقداند.

۳- ثابت شد که آیه «**وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمَنَ...**» بر حرمت ازدواج با اهل کتاب دلالت نمی‌کند؛ زیرا عنوان مشرک شامل اهل کتاب نمی‌شود، و بر فرض شمول آیه «حل»، اهل کتاب را از تحت آیه بالا خارج می‌سازد.

۴- دلالت آیه «حل» بر جواز ازدواج با اهل کتاب تمام است و از ادعای منسوخ بودن آن پاسخ دادیم؛ زیرا: روایاتی که دلالت بر منسوخ بودن آیه می‌کنند به لحاظ سند و دلالت تمام نیستند، و بر فرض تمامیت دلالت و سند آنها، با اخباری معارض هستند



که بر ناسخ بودن آیه «حل» دلالت دارند. علاوه بر آن میان آیه «حل» و آیات منع، تنافی و تعارضی وجود ندارد تا نوبت به علاج آن برسد؛ زیرا عنوان مشرک شامل اهل کتاب نمی‌گردد.

۵- اخباری که بر جواز ازدواج با اهل کتاب دلالت می‌کنند از نظر دلالت و سند تمام می‌باشند و اخبار معارض بخشی از نظر سند قصور دارند و بخشی از جنبه دلالت. در نتیجه، ازدواج با زنان اهل کتاب از نظر شرعی هیچ مانعی ندارد و وجهی برای تفصیل میان دایم و موقت نیست.

۶- عمومات ازدواج شامل ازدواج مرد مسلمان با زنان اهل کتاب می‌شود و دلیلی برای خروج این مورد از عمومات نداریم.

۷- در ازدواج با زنان اهل کتاب فرقی میان حربی و ذمی نمی‌باشد.

۸- در مورد ازدواج با زنان مجوسی دو نظریه از شهرت بیشتری برخوردار است:

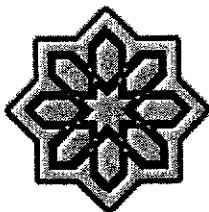
یک: نظریه‌ای که به‌طور کلی ازدواج با زنان آنان را ممنوع می‌داند؛

دو: نظریه‌ای که میان ازدواج دایم و موقت تفصیل قایل است.

در این مقاله ثابت کردیم که مجوس حکم اهل کتاب را دارند و ازدواج با زنان آنان به‌طور کلی جایز است.

۹- در مورد ازدواج با زنان مذهب‌های دیگری که شبهه اهل کتاب بودن را دارند، نظیر: دیسانی، سامری و... مشهور میان فقیهان عدم جواز ازدواج با آن است ولیکن هیچ‌گونه دلیلی برای اثبات جواز یا حرمت چنین ازدواجی نداریم. از این رو، ممکن است با تمسک به عمومات (احل لکم ماوراء ذلکم) و اصالت اباحه، به جواز نکاح زنان این مذهب‌ها حکم شود.

۱۰- مشهور این است که اهل کتاب شامل آنانی که معتقد به زبور داود یا صحف ابراهیم و... می‌باشند، نمی‌گردد ولیکن دلیل محکمی برای اثبات این ادعا ارائه نداده‌اند.



پی نوشت ها:

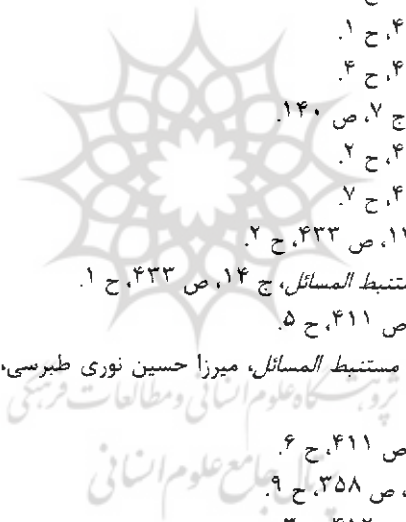
۱. سوره ممتحنه (۲۸) آیه ۸.
۲. منظور از قدما، فقیهان پیش از محقق یا علامه حلی و متأخران، فقیهان پس از آنان هستند. منظور از متأخر المتأخرین، فقیهانی هستند که پس از صاحب مدارک آمده‌اند. حسین مدرس طباطبائی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت، ص ۲۹.
۳. فقه الرضا، منسوب به امام علی بن موسی الرضا - علیه السلام - ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، گردآوری علی اصغر مروارید، بیروت، الدار الاسلامیه، چاپ اول، ج ۱۸، ص ۵.
۴. شیخ مفید، المقنعه فی الاصول و الفروع، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۳۲.
۵. سید مرتضی، الإیتصار، منشورات شریف رضی، ص ۱۱۷.
۶. ابی الصلاح تقی الدین عبدالله حلی، الکافی فه الفقه، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۹۷.
۷. قاضی عبدالعزیز بن البراج الطرابلسی، جواهر الفقه، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۱۴۴.
۸. سعید بن عبدالله ابن الحسن الراوندی، فقه القرآن، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۲۱۸.
۹. شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۴، ص ۲۰۹-۲۱۰، شیخ طوسی، کتاب الخلاف، چاپ جامعه مدرسین، ج ۴، ص ۳۳۳.
۱۰. الشیخ یوسف البحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، ج ۲۴، ص ۱۵.
۱۱. علامه احمد بن محمد بن فهد الحلی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۳، ص ۲۹۴.
۱۲. ابن براج، المذهب البارع، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۵۹.
۱۳. همان.
۱۴. الشیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.
۱۵. محمد بن ابی علی بن حمزه الطوسی، الوسیله الی نیل الفضیله، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۲۹۱.
۱۶. حمزه بن عبدالعزیز الدیلمی ملقب به سلا، المراسم العلویه، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۱۳۲.
۱۷. حمزه بن علی بن زهره الحلی، غنیه النزوع، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۲۷۲.
۱۸. سلیمان الصهرشتی، اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۳۲۳.
۱۹. محمد بن ادريس حلی، السرائر، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۶، ص ۳۶۳.
۲۰. المراسم العلویه، ج ۱۸، ص ۱۳۲.
۲۱. ابی جعفر محمد بن علی ابن بابویه القمی الملقب بالصدوق، المقنعه فی الفقه، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۱۳.
۲۲. شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، بیروت، دارالأضواء، ج ۲۴، ص ۴.
۲۳. محمد محسن الفیض الکاشانی، مفاتیح الشرایع، چاپ مجمع الذخائر الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۴۹.



٢٤. محمد حسين آل كاشف الغطاء، تحرير المجله، تهران، مكتبه النجاح، ج ٢، ص ٢٤.
٢٥. محمد بن ادريس الشافعي، الأم، بيروت، دار المعرفه، ج ٥، ص ٢.
٢٦. ابن محمد عبدالله احمد بن محمد بن فدامه، المغنى، بيروت، دار الكتاب العربي، ج ٧، ص ٥٠٠.
٢٧. الشيخ نظام، الفتاوى الهنديه، بيروت، دار احياء التراث العربي، ج ١، ص ٢٨١.
٢٨. مالك بن انس، المؤطا، بيروت، دار احياء التراث العربي، ج ٢، ص ٥٤٠.
٢٩. احمد بن سعد بن حزم، المحلى، بيروت، المكتب التجارى للطباعه والنشر والتوزيع، ج ٩، ص ٤٤٥.
٣٠. سوره بقره (٢) آيه ٢٦١.
٣١. سيد مرتضى، الانتصار، منشورات شريف رضى، ص ١١٧؛ علامه احمد بن محمد بن فهد الحلبي، المذهب البارع في شرح المختصر النافع، ج ٣، ص ٢٩٤.
٣٢. سوره توبه (٩) آيه ٣١.
٣٣. سوره بقره (٢) آيه ١٠٥؛ سوره مائده (٥) آيه ٢٢؛ سوره حج (٢٢) آيه ١٧؛ سوره بينه (٩٨) آيه ٦.
٣٤. شيخ محمد حسن النجفي، جواهر الكلام، ج ٣٠، ص ٣٥.
٣٥. شيخ رضا سيفي المقدسي، اهل الكتاب عقيدته و زواجا، ص ٢١.
٣٦. همان، ص ١٧٣.
٣٧. همان.
٣٨. سوره ممتحنه (٦٠) آيه ١٠.
٣٩. سيد مرتضى، الانتصار، ص ١١٧.
٤٠. جواهر الكلام، ج ٣٠، ص ٤١.
٤١. سوره حشر (٥٩) آيه ٢٠.
٤٢. سوره مجادله (٥٨) آيه ٢٢.
٤٣. سوره روم (٣٠) آيه ٢٢.
٤٤. سوره مائده (٥) آيه ١٠.
٤٥. الانتصار، ص ١١٧.
٤٦. علامه سيد محمد حسين طباطبائي، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، موسسه العلمى للمطبوعات، ج ٥، ص ٢٠٥.
٤٧. المذهب البارع في شرح المختصر النافع، ج ٣، ص ٢٩٤.
٤٨. شيخ محمد بن الحسن الحر العاملي، وسائل الشيعه، تحقيق رباني شيرازي، تهران، المكتبه الاسلاميه، ج ١٤، ص ٤١٠.
٤٩. المستدرک الوسائل، باب از ابواب ما يحرم بالكفر، ج ١٤، ص ٤٣٤، ح ٥.
٥٠. وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٤١٠، ح ٣.
٥١. همان، ج ١٤، ص ٤١١، ح ٧.
٥٢. سيد ابوالقاسم الموسوي الخويي، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه، قم، منشورات مدينه العلم، ج ٢، ص ٢٨٢.



۵۳. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳۴.
۵۴. همان، ج ۳۰، ص ۳۵.
۵۵. الشیخ الطبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۴ و ۳، تهران، کتابفروشی اسلامی چاپ چهارم، ص ۱۵۰ اول سوره مائده در فضیلت سوره مائده.
۵۶. وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۶.
۵۷. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۳، ح ۶.
۵۸. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۰۵.
۵۹. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۰.
۶۰. وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۴۱۹، ح ۱.
۶۱. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۲، ح ۱.
۶۲. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۹، ح ۴.
۶۳. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۹، ح ۲.
۶۴. همان، ج ۱۴، ص ۴۲۰، ح ۱.
۶۵. همان، ج ۱۸، ص ۴۱۵، ح ۱.
۶۶. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۱، ح ۴.
۶۷. معجم رجال‌الحديث، ج ۷، ص ۱۴۰.
۶۸. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۰، ح ۲.
۶۹. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۱، ح ۷.
۷۰. مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۳۳، ح ۲.
۷۱. مستدرک‌الوسائل و مستنبط‌المسائل، ج ۱۴، ص ۴۳۳، ح ۱.
۷۲. وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۱، ح ۵.
۷۳. المستدرک‌الوسائل و مستنبط‌المسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، قم، موسسه آل‌البیت، ج ۱۴، ص ۴۳۴، ح ۵.
۷۴. وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۱، ح ۶.
۷۵. الفروع فی الکافی، ج ۵، ص ۳۵۸، ح ۹.
۷۶. وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۲، ح ۳.
۷۷. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۴، ح ۱.
۷۸. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۵، ح ۳.
۷۹. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۵، ح ۲.
۸۰. همان، ج ۴، ص ۴۱۵، ح ۱.
۸۱. سوره نساء (۴) آیات ۲۴ - ۲۵؛ سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۰؛ سوره ممتحنه (۶۰) آیه ۱۰.
۸۲. شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، بیروت، دال‌اصواد، ج ۲۴، ص ۱۵.
۸۳. جواهر الکلام، ج ۳، ص ۳۹؛ جامع‌المدارک، موسسه اسماعیلیان، ج ۴، ص ۲۶۳.
۸۴. فقه الصادق، ج ۲۱، ص ۴۲۹.
۸۵. معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات‌الرواه، ج ۷، ص ۱۴۰.



۸۶. محمدجواد مغنیه، فقه الإمام جعفر الصادق، بیروت، دارالجواد، ج ۵-۶، ص ۲۱۱.
۸۷. مسالك، ج ۱، ص ۳۹۲.
۸۸. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۴، ص ۲۴.
۸۹. به پیروان زرتشت، مجوس اطلاق می‌شود. در اصل وجود تاریخی داشتن شخص زرتشت و زمان و محل تولد او اختلافات زیادی وجود دارد.
۹۰. اللمعة دمشقیه، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۹، ص ۶۸۲.
۹۱. غنیه النزوع، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۸، ص ۲۷۲.
۹۲. الوسیله الی نیل الفضیله، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۸، ص ۲۹۱.
۹۳. فقه الرضا، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۸، ص ۵.
۹۴. المقنعه فی الاصول والفروع، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۸، ص ۳۳.
۹۵. جواهر الفقه، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۸، ص ۱۲۴.
۹۶. فقه القرآن، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۸، ص ۲۱۸.
۹۷. المقنعه فی الفقه، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۸، ص ۱۳.
۹۸. المهذب، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۸، ص ۱۵۹.
۹۹. المراسم العلویه، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۸، ص ۱۳۲.
۱۰۰. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۴۴.
۱۰۱. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ج ۳، ص ۹۶.
۱۰۲. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج دوم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۲، ص ۲۸۵.
۱۰۳. النهایه فی مجرد الفقه والفتوی، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۸، ص ۱۰۱.
۱۰۴. شرایع الاسلام، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۹، ص ۴۸۴.
۱۰۵. المختصر المنافع، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۹، ص ۵۳۵.
۱۰۶. الجامع للشرایع، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۹، ص ۵۵۴.
۱۰۷. قواعد الاحکام، ضمن سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، ج ۱۹، ص ۶۰۹.
۱۰۸. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۸، ج ۱.
۱۰۹. مسالك، ج ۱، ص ۳۹۲.
۱۱۰. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۴، ص ۲۶۴.
۱۱۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۸۴.
۱۱۲. سوره بقره (۲) آیه ۲۲۱.
۱۱۳. سوره ممتحنه (۶۰) آیه ۱۰.
۱۱۴. بیان الأدیان، ص ۱۸.
۱۱۵. تبصره العوام، باب دوم در مقاله مجوس، ص ۱۷.
۱۱۶. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۲، ج ۵.
۱۱۷. همان، ج ۱۴، ص ۴۴۲، ج ۴.
۱۱۸. همان، ج ۱۴، ص ۴۴۱، ج ۱.
۱۱۹. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۴۴.



١٢٠. جامع المدارك في شرح المختصر النافع، ج ٤، ص ٢٦٤.
١٢١. تهذيب الاحكام في شرح المقنعه، شيخ طوسي، بيروت، دار صعب _ دار التعارف، ج ٧، ص ٢٥٤.
- ح ٣٠.
١٢٢. وسائل الشيعة، باب ٤٩ از ابواب جهاد عدو، ج ١١، ص ٩٦، ح ١.
١٢٣. همان، ج ١١، ص ٩٧، ح ٣.
١٢٤. همان، ج ١١، ص ٩٨، ح ٧.
١٢٥. جامع المدارك، ج ٤، ص ٢٦٤؛ جواهر الكلام، ج ٣٠، ص ٤٤.
١٢٦. وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٩٨، ح ٨.
١٢٧. وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ١٦٠، ح ١.
١٢٨. همان، ج ١٩، ص ١٦٠، ح ٢.
١٢٩. همان، ج ١٩، ص ١٦١، ح ٥.
١٣٠. همان، ج ١٩، ص ١٦١، ح ٦.
١٣١. همان، ج ١٩، ص ١٦١، ح ٧.
١٣٢. همان، ج ١٩، ص ١٦٢، ح ٨.
١٣٣. وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٤١٨، ح ١.
١٣٤. همان، ج ١٤، ص ٤٦٢، ح ٤ و ٥.
١٣٥. همان، ج ١٤، ص ٤٦١، ح ١.
١٣٦. همان، ج ١١، ص ٩٦، ح ١ و ص ٩٧، ح ٣ و ص ٩٨، ح ٧ و ٩.
١٣٧. جواهر الكلام، ج ٣٠، ص ٤٤.
١٣٨. جامع المدارك في شرح المختصر النافع، ج ٤، ص ٢٦٤.
١٣٩. سوره نساء (٤) آيه ٢٤.
١٤٠. عبدالكريم زيدان، احكام الذميين والمسامنين في دارالاسلام، ج ٢، بغداد، ص ١١.
١٤١. قواعد الاحكام، ضمن سلسله الينابيع الفقيهيه، ج ١٩، ص ٦٠٩.
١٤٢. المبسوط فقه الإماميه، ج ٤، ص ٢٠٩ و ٢١٠.
١٤٣. علي بن ابراهيم القمي، تفسير القمي، ج ١، ص ٤٨ ضمن آيه ٦٢ بقره.
١٤٤. مجمع البيان، ج ١، ص ١٢٦.
١٤٥. التبيان، ج ١، ص ٢٨٣.
١٤٦. شيخ انصاري، كتاب النكاح، تحقيق كنگره شيخ انصاري، ص ٣٩٢ و ٣٩٣.
١٤٧. سوره نساء (٤) آيه ٢٤.
١٤٨. المبسوط في فقه الإماميه، ج ٤، ص ٢٠٩ و ٢١٠.
١٤٩. قواعد الاحكام، ضمن سلسله الينابيع الفقيهيه، ج ١٩، ص ٦٠٩.
١٥٠. جواهر الكلام، ج ٣٠، ص ٤٤.

